

نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره نهم، پاییز- زمستان ۹۳، صفحات ۶۹-۱۲۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۹

اختیارات، وظایف و مسئولیتهای نماینده حقوقی در آیین دادرسی مدنی و رویه قضایی

ابراهیم شعاریان^۱

فرشاد رحیمی^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم و کاربردی آیین دادرسی مدنی، نمایندگی حقوقی است. امروزه به لحاظ کثرت سازمانها و نهادهای دولتی از یک سو و نیاز اشخاص حقوقی مزبور به طرح، اقامه و تعقیب دعاوی و نیز دفاع از دعاوی مطروحه از طرف دیگر، وزارتخانهها و سازمانهای دولتی ترجیح می‌دهند پیگیری و دفاع از دعاوی مطروحه‌له و علیه خود را تحت عنوان نماینده حقوقی به کارمندان خود محول نمایند تا این اشخاص اقدامات قانونی لازم را در مراجع قضایی و دادگاههای اداری نظیر هیأت تشخیص و حل اختلاف اداره کار و هیأت حل اختلاف مالیاتی و سایر مراجع اداری انجام دهند.

از آنجایی که موضوع بحث حاضر در آثار حقوقی ما چندان مورد توجه قرار نگرفته و شرایط و احکام و آثار موضوع، مورد بررسی تفصیلی واقع نشده است و مقررات موجود در این زمینه نیز ناقص است و در مقابل همه‌روزه دادگاهها و مراجع اداری با انواع و اقسام نمایندگی‌های حقوقی ارتباط داشته و نمایندگان حقوقی را در محاکم و دادرسی‌ها دخالت می‌دهند، لذا مقاله حاضر می‌کوشد تا با بررسی موقعیت نماینده حقوقی، اختیارات، وظایف و مسئولیتهای او را با تکیه بر اصول و قواعد کلی حقوقی از یک سو و دیدگاههای قضات محاکم و رویه قضایی از سوی دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: نماینده حقوقی، شرایط نماینده حقوقی، اختیارات، وظایف، مسئولیتهای، رویه قضایی.

e_shoarian@tabrizu.ac.ir

۱ - استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تبریز

۲ - دستیار پژوهش حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه دنور آمریکا

مقدمه

بحث حاضر تحت عنوان اختیارات و وظایف و مسئولیتهای نماینده حقوقی در حقیقت، زیرمجموعه‌ای از بحث کلی نمایندگی به شمار می‌رود. عنوان نمایندگی در برخی از مقررات از جمله مواد ۳۲ و ۸۴ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود این، در مقررات موضوعه، تعریفی از نمایندگی حقوقی به عمل نیامده است و به رغم اینکه موضوع بحث دارای کاربرد وسیعی در قلمرو آیین دادرسی مدنی است، در تألیفات حقوقی نیز به این مهم پرداخته نشده است.

منظور از نمایندگی حقوقی در این مقاله، اقدامات کارمندان حائز شرایط برای دفاع از دعاوی مطروحه له و علیه دولت و سازمانهای دولتی است. این توضیح که به تجویز قانون آیین دادرسی مدنی، این امکان به سازمانهای دولتی داده شده است که از خدمات نماینده حقوقی در دعاوی خود استفاده نمایند. با در نظر گرفتن اینکه فقط ماده ۲۳ ق.آ.د.م به موضوع نمایندگی پرداخته است، لذا ابهامات و سئوالات متعددی بی‌پاسخ مانده است که می‌توان با تحلیل قضیه به پاسخ مورد نظر دست یافت و در این راستا از دکتربین حقوقی و رویه قضایی کمک گرفت.

یکی از سئوالات قابل طرح این است که نماینده حقوقی بایستی چه شرایطی داشته باشد تا بتواند با سمت قانونی در دعاوی سازمان متبوع خود دخالت کند و سئوال دیگر آنکه چه نهادها و سازمانهایی اختیار تعیین و معرفی نماینده را دارا می‌باشند؟ همچنین نماینده حقوقی در کدامیک از مراجع قضایی حق دفاع از حقوق سازمان متبوع خود را خواهد داشت و اینکه اختیارات نماینده حقوقی با توجه به فقد هر گونه مقرراتی در این زمینه چیست و تکالیف وی کدام است؟ آخرین موضوع می‌تواند به بررسی مسئولیت نماینده حقوقی اختصاص یابد تا مشخص شود که هر گاه نماینده از تکالیف خود تخطی نماید، چه آثاری بر این امر بار خواهد بود.

بخش اول - کلیات

۱- نمایندگی و اقسام آن

در قانون آیین دادرسی مدنی به نمایندگی در اقامه دعوی و نمایندگی قانونی اشاره شده است، اما تعریفی از آن ارائه نشده است. در تحلیل موضوع می‌توان مبحث نمایندگی حقوقی را زیرمجموعه بحث نیابت دانست.

نیابت در حقوق اسلام به دو نوع اتفاقی و شرعی تقسیم شده است که نیابت از نوع اول که مبتنی بر توافق اراده طرفین است، به اجماع فقها صحیح است و نیابت شرعی نیز همان ولایت بر محجورین است که در دو قسم ولایت بر مال و ولایت بر نفس موضوعیت می‌یابد (موسوعه الفقهیه، ۱۴۲۵ ه.ق، جلد ۴۲: ۲۶).

در تعریفی از نمایندگی چنین بیان شده که عنوان کسی است که عمل حقوقی برای دیگری و به نام او کند و این به حسب قدرت قانونی و یا اختیار ناشی از عقد است و نتیجه کار نماینده، ایجاد حق یا تعهد به نفع و یا بر عهده منوب‌عنه او است و این واژه اعم است از وکالت، ولایت بر محجورین، وصایت و قیمومیت و مانند اینها (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، جلد ۵: ۳۶۹۰).

در حقوق ایران و اسلام کلیه اعمالی که قائم به شخص نیست و مباشرت در آن شرط نشده، قابل توکیل است و در چنین حالتی، موکل، کسی است که به دیگری نمایندگی در امری را می‌دهد و وکیل، شخصی است که نماینده در انجام آن امر می‌شود و نمایندگی به دو بخش قانونی و قراردادی تقسیم شده است (امامی، ۱۳۸۲، جلد ۲: ۲۱۸).

ماده ۶۵۶ ق.م. وکالت را که یکی از اقسام نمایندگی محسوب می‌شود و مبتنی بر قرارداد میان وکیل و موکل است تعریف کرده و مقرر داشته است که: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». پس اثر عقد وکالت اعطای نیابت است و نماینده می‌تواند به نام و به حساب موکل تصرفاتی را در حدود اختیارات اعطایی انجام دهد و در حکم واسطه است (کاتوزیان، ۱۳۶۴، جلد ۳: ۱۲۵).

نماینده‌گی حقوقی در قلمرو موضوع نیابت قراردادی، قابل طرح است و در حقیقت شخص حقوقی (سازمان وابسته به دولت) به شخص حقیقی دیگر (کارمند متبوع) نیابت می‌دهد که اقدام حقوقی معینی (دفاع از حقوق وی در دادگاه) را انجام دهد و بنابراین رابطه آنان بر اساس نیابت قراردادی تبیین می‌شود.

۲- تعریف و مبانی نمایندگی حقوقی

نماینده‌گی حقوقی در مقررات موضوعه مورد تعریف واقع نشده است، لیکن با توجه به مجموع مقرراتی که در این خصوص تصویب شده می‌توان گفت نماینده حقوقی، شخصی است که از جانب شخص حقوقی معینی که طبق قانون، حق معرفی نماینده را پیدا می‌کند در مراجع حقوقی و اداری عهده‌دار طرح و اقامه دعای و تعقیب و پیگیری دعای مطروحه له و علیه آن شخص حقوقی می‌باشد و حدود اختیارات و وظایف وی بستگی به تصمیم شخص حقوقی داشته و مسئولیتهای وی نیز بر طبق اصول کلی مسئولیت مدنی تعیین می‌شود.

آنچه در تعریف فوق مد نظر قرار گرفته مستند به مقرراتی محدود در خصوص نماینده حقوقی است. زیرا اولاً حدود اختیارات نماینده حقوقی به وضوح در قوانین تعیین شده است و ثانیاً وظایف و مسئولیتهای او نیز در مقررات یاد شده روشن نیست، فلذا به اعتبار رابطه حقوقی نمایندگی که مبتنی بر قرارداد است، نماینده حقوقی دارای وظایف و مسئولیت خواهد بود.

راجع به امکان دخالت کارمندان دولت در پیگیری دعای اداره متبوع، می‌توان به مبانی قانونی و فقهی آن اشاره کرد. در خصوص مبانی حقوقی، قوانین متعددی وضع شده است که آخرین اراده قانونگذار در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان شده است و البته در سوابق قانونی، موارد متعددی وجود دارد که در مقاله حاضر به آنها اشاره شده است. اما در خصوص مبانی فقهی موضوع باید اشاره شود که در متون فقهی، یکی از مباحث راجع به وکالت، موضوع انتخاب وکیل خصومت است.

پیش از اینکه مقررات مربوط به وکالت دادگستری در قوانین مخصوص مانند قانون

وکالت یا سایر قوانین بعدی تصویب شود، نهاد وکالت در خصومت مورد تأیید فقهای اسلام قرار گرفته و اجازه داده شده است که صاحب حق برای مرافعه به دیگری نیابت و وکالت دهد (حلی، ۱۴۱۰ه.ق، جلد ۱۵: ۱۲۸ و بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، جلد ۲۲: ۴۰). همانگونه که برخی دیگر (عاملی، ۱۴۱۹ ه.ق، جلد ۲۱: ۲۰۸) بیان داشته‌اند، وکیل مدعی، مالک دعوی است و اقامه بینه و تعدیل آن و تحلیف و مطالبه حکم و سایر طرقی که وسیله اثبات واقع می‌شود در اختیار اوست و وکیل مدعی‌علیه نیز مالک انکار و جرح شهود و اقامه بینه و مطالبه حکم و استماع اظهارات و صدور حکم است. در فقه عامه نیز اصل نیابت در خصومت مورد پذیرش قرار گرفته و در شروط آن نظریات متفاوتی ابراز شده است (الجزیری، ۱۴۱۹ ه.ق، جلد ۳: ۲۳۸ تا ۲۴۱ و موسوعه الفقهیه، ۱۴۲۷ ه.ق، جلد ۴۵: ۳۳).

با در نظر گرفتن اینکه امکان انتخاب در حقوق اسلام وکیل به طور کلی پیش‌بینی شده و داشتن مجوز خاصی شرط نشده است، لذا می‌توان دخالت نماینده حقوقی ادارات و سازمانهای دولتی را واجد مبنای فقهی نیز تلقی کرد؛ با این توضیح که امروزه به لحاظ تخصصی شدن صنوف و حرف، اصولاً دخالت هر شخص به عنوان وکیل یا نماینده حقوقی در دعاوی، فرع بر داشتن تخصص در امور حقوقی است که البته در قوانین مربوطه نیز حکم آن بیان شده است.

۳- اشخاص صلاحیتدار برای معرفی نماینده حقوقی

یکی از سؤالات اصلی در ارتباط با بحث حاضر این است که چه اشخاصی حق تعیین و معرفی نماینده حقوقی جهت تعقیب و دفاع از دعاوی دارند؟ آیا اشخاص حقوقی فقط چنین اختیاری دارند یا اشخاص حقیقی نیز می‌توانند نماینده معرفی کنند؟

آیا در میان اشخاص حقوقی که به دو دسته کلی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تقسیم می‌شوند، اختیار تعیین و معرفی نماینده یکسان است؟ وضعیت وزارتخانه، سازمانها و نهادها و ادارات و شرکتهای دولتی در حق معرفی نماینده چگونه است؟ آیا نهادهای عمومی غیردولتی نظیر جمعیت هلال احمر و بنیادهای خیریه (اعم از انتفاعی و غیر انتفاعی) حق معرفی نماینده حقوقی را دارند؟

الف- استفاده از نماینده حقوقی توسط اشخاص حقیقی

اشخاص حقیقی، حق معرفی نماینده حقوقی جهت تعقیب و دفاع از دعاوی را ندارند و این اختیار ویژه اشخاص حقوقی است. برای رفع شبهه، لازم به توضیح است که اقامه دعوی توسط قیم یا ولی قهری محجورین (بطور کلی) ارتباطی با بحث حاضر ندارد. زیرا اختیارات نماینده حقوقی ناشی از قرارداد او با مؤسسه و شخص حقوقی متبوع اوست، در حالی که مبنای نمایندگی ولی و قیم نسبت به مولی علیه خود قانون است (امامی، ۱۳۸۲، جلد ۱: ۲۶۵).

از طرف دیگر بر خلاف نمایندگی حقوقی که در آن شخص حقوقی صاحب اختیار، حق معرفی نماینده را پیدا می کند، محجورین به لحاظ عدم اهلیت استیفاء قادر به چنین اقدامی نیستند و نمایندگان قانونی محجورین بطور کلی اداره امور آنها را طبق قانون به عهده دارند. همچنین مقررات خاصی که اجازه دهد اشخاص حقیقی، برای دفاع و تعقیب دعاوی، مبادرت به تعیین نماینده حقوقی کنند، پیش بینی نشده است. زیرا، علی الاصول طرح و پیگیری و تعقیب و دفاع دعاوی، قابل واگذاری به وکیل دادگستری است و البته وکیل دادگستری، نماینده حقوقی به معنای اخص محسوب نمی شود.

تا قبل از تصویب قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، به موجب ماده ۷ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۹، امکان دخالت اشخاص حقیقی (غیر وکیل دادگستری) در دعاوی پذیرفته شده بود. همچنین به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۶۵/۳/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، نمایندگی و وکالت از طرف کارفرما در هیأت تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی نیاز به پروانه وکالت دادگستری ندارد. در چنین وضعی اگر طرف دعوی به عنوان شخص حقیقی بتواند به شخص حقیقی غیر از وکیل دادگستری جهت تعقیب و دفاع از دعوی نیابت دهد، منظور نمایندگی حقوقی به معنی اخص نبوده، بلکه منظور پذیرش وکالت افراد فاقد پروانه وکالت دادگستری است.

لازم به توضیح است که به موجب قانون حمایت حقوقی از بسیج مصوب ۱۳۷۷/۱۰/۱ کارشناسان حقوقی دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضایی بسیجیان، بدون الزام به کسب

پروانه وکالت از کانون وکلای می‌توانند در کلیه مراحل دادرسی از طرف افراد مذکور به عنوان وکیل اقدام کنند و همچنین به موجب قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶، کارشناسان حقوقی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند به کارکنان مؤسسه متبوع، تحت شرایط خاصی خدمات حقوقی ارائه داده و به عنوان وکیل در دادرسی شرکت کنند. با وجود این، چون اصطلاح نماینده حقوقی در این مورد به کار نرفته و از طرفی کارشناسان حقوقی مذکور به عنوان وکیل اقدام می‌کنند، موضوع ارتباطی به بحث نمایندگی حقوقی ندارد. البته به قوانین مذکور ایراداتی وارد است که طرح آنها ارتباطی با موضوع مقاله حاضر ندارد.

بنابراین با در نظر گرفتن اینکه معرفی نماینده حقوقی از سوی اشخاص حقوقی مذکور در ماده ۲۳ ق.آ.د.م. حکمی استثنایی بوده و به نحوی که در عناوین بعدی ملاحظه خواهیم کرد، حتی قابل تسری به سایر اشخاص حقوقی نمی‌باشد، به قیاس اولویت، اشخاص حقیقی نمی‌توانند از خدمات نماینده حقوقی استفاده نمایند.

ب- استفاده از نماینده حقوقی توسط اشخاص حقوقی

تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، قانون قابل اجرا در خصوص نمایندگی حقوقی، تبصره ۱۸ قانون الحاق ۲ تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۱۳۴۸/۳/۲۵ بود و بر اساس آن، سازمانها و نهادهای مشمول استفاده از خدمات نماینده حقوقی مشخص می‌گردید. با در نظر گرفتن اینکه در بند الف تبصره ۱۸ موصوف، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت به عنوان نهادهای مشمول قانون معرفی شده بودند، لذا در خصوص امکان استفاده پاره‌ای دیگر از دستگاهها و نهادهای دولتی اختلاف نظر وجود داشت^۱. لیکن با تصویب ماده

۱- به عنوان مثال بانکها، حق استفاده از نماینده حقوقی را نداشتند. در این خصوص، اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷/۱۸۰۹ مورخ ۶۲/۵/۳ با استناد به تبصره ۱۸ قانون الحاق دو تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۱۳۴۸/۳/۲۵ و عطف به به رأی وحدت رویه شماره ۱۳ ردیف ۲/۶۱ مورخ ۶۱/۳/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بانکها را مجاز به استفاده از نماینده حقوقی تلقی نکرده بود. رک: غلامرضا شهری - امیر حسین آبادی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری، از سال ۱۳۵۸ به بعد، چاپ اول، روزنامه رسمی، ص ۵۱۷.

۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تا حدود زیادی به اختلاف نظرها پایان داده شد و اشخاص مشمول استفاده از خدمات نماینده حقوقی، مشخص و معین گردیدند.^۱

اول- وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته دولت

به موجب ماده ۳۲ قانون اخیرالذکر، وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و بانکها می‌توانند از خدمات نماینده حقوقی متبوع استفاده نمایند. بدیهی است با توجه به اینکه صلاحیت اعطایی به نماینده حقوقی، استثناء بر قاعده کلی وکالت در دادگستری است، نمی‌توان حکم ماده ۳۲ را به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مانند شرکت‌های خصوصی یا نهادها و مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی گسترش و به آنها اجازه داد که از خدمات نماینده حقوقی استفاده کنند.

بر این اساس اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۱/۳۷ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۲ بیان کرده است که شرکت‌های غیر دولتی اعم از شرکت‌های سهامی عام و خاص، با مسئولیت محدود، تضامنی و غیره مشمول موارد ذکر شده در ماده ۳۲ قانون موصوف نبوده و نمی‌توانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعوی، نماینده حقوقی معرفی نمایند (مجموعه قوانین و مقررات وکالت، ۱۳۸۲: ۱۳۷).^۲

به موجب ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی و شهرداری‌ها و بانکها مشمول

۱- حکم ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در ماده ۸ آیین نامه اجرایی ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۵ به تصویب قوه قضائیه رسیده است، بی‌جهت تکرار شده است.
۲- در شرکت‌های تعاونی نیز وضع به همین صورت است اعم از اینکه اعضای شرکت تعاونی، کارکنان و کارمندان مؤسسات دولتی و وابسته به دولت باشند یا نه. زیرا در هر حال بر اساس تعریف مندرج در ماده ۴ قانون محاسبات عمومی، شرکت تعاونی، دولتی تلقی نمی‌شود مگر آنکه تحت شرایطی بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن را دولت تأمین نموده باشد. اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷/۳۹۸۹ مورخ ۶۲/۷/۲۹ و قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و هنگامی که تبصره ۱۸ از قانون الحاق دو تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ کل کشور مصوب ۱۳۴۸ لازم‌الاجرا بود، شرکت‌های تعاونی را مجاز به استفاده از نماینده حقوقی تشخیص نداده است. رک: غلامرضا شهری- امیر حسین آبادی- همان، ۲۲۶ و ۲۲۷.

استفاده از نماینده حقوقی قرار گرفتند و بنابراین محدوده نهادها و سازمانهای ذی‌نفع در این خصوص گسترش یافت.

بر اساس ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ شرکت دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد و هر شرکت دولتی که از طریق سرمایه‌گذاری شرکتهای دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به شرکتهای دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود.

در مورد وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی باید متذکر شد که اصولاً سازمانها و نهادهای زیرمجموعه وزارتخانه‌ها که دارای شخصیت حقوقی مستقل باشند، می‌توانند از خدمات نماینده حقوقی استفاده نمایند و نمی‌توان آنان را از چنین اختیاری محروم نمود.

به عنوان مثال علاوه بر آنکه نیروی انتظامی که وابسته به وزارت کشور است حق طرح دعوی و استفاده از نماینده حقوقی را دارد، بلکه ادارات تحت پوشش نیروی انتظامی نیز حق طرح دعوی و اختیار نماینده حقوقی را دارند و این استدلال در رأی شماره ۴۲۳ مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مد نظر واقع شده است.^۱

همچنین دانشگاهها که زیرمجموعه وزارت علوم و تحقیقات و فناوری هستند می‌توانند از خدمات نماینده حقوقی استفاده نمایند.

در تأیید این نظر می‌توان به نکته بسنده کرد که اکثر سازمانها و مؤسسات دولتی که در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور مدنی به آنان حق استفاده از خدمات نماینده حقوقی اعطا شده است، تحت پوشش یکی از وزارتخانه‌ها قرار دارند و عدم جواز آنان در استفاده از نماینده حقوقی، سبب خواهد شد که اکثر مؤسسات دولتی از شمول ماده ۳۲ خارج شوند و بدیهی است چنین امری مدنظر قانونگذار نبوده از

طرف دیگر منطقی نخواهد بود که سازمانها و ادارات تحت پوشش وزارتخانه که اهداف و وظایف و مسئولیتهای قانونی خود را اجرا می‌نمایند، جهت طرح دعوی از طریق نماینده حقوقی، ناگزیر از توسل به وزارتخانه متبوع شوند.

دوم - بانکها

در مورد بانکها، تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید، اختلاف نظر وجود داشت و برخی از محاکم، نماینده حقوقی معرفی شده از سوی بانکها را مورد پذیرش قرار داده و استدلال می‌نمودند که به اعتبار تعلق سرمایه آن به دولت و نحوه و ترکیب مدیریت آن، بانک از مؤسسات وابسته به دولت تلقی می‌شود و حق معرفی نماینده حقوقی را دارد (کامیار، ۱۳۷۶: ۳۴ و ۳۵)، لیکن اداره کل حقوقی نهاد ریاست جمهوری در نظریه شماره ۱۱۳۸۶ مورخ ۶۹/۲/۸ اعلام کرده بود که:

«نظر به اینکه ضوابط تشخیص شرکتهای دولتی در ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۶۶/۸/۱ معین شده است، بنابراین صرف اجرای لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و ... مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۲ شورای انقلاب، ملاک دولتی یا غیردولتی بودن شرکت نیست. زیرا تعیین مدیر فی حد نفسه ارتباط به تعیین مالکیت سهام ندارد» (مجموعه نظرات حقوقی، ۱۳۷۸: ۱۰۴ و ۱۰۵).

در هر حال با تصویب ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی به این اختلاف نظرها پایان داده شد و بانکها نیز مشمول قاعده استفاده از خدمات نماینده حقوقی قرار گرفتند لیکن در حال حاضر با توجه به گسترش روزافزون بانکهای خصوصی، سؤال جدیدی مطرح شده است و آن اینکه آیا بانکهای خصوصی نیز امکان استفاده از خدمات نماینده حقوقی را دارند یا خیر؟

در این خصوص مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در اظهار نظر کارشناسی راجع به طرح استفساریه ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی^۱، طی مقدمه‌ای بیان داشته که اصل

۱- مرکز پژوهشها، مجلس شورای اسلامی، دوره هفتم، سال سوم، شماره مسلسل ۱۹۰۷۸۸۲، شماره ثبت ۵۵۸ مورخ ۸۵/۴/۵، رک: (http://rc.majlis.ir/fa/report/show/730248T)

در دادرسی این است که فقط وکلای رسمی دادگستری می‌توانند به نمایندگی از اشخاص ذی‌نفع در دادگاه شرکت نمایند. این قاعده دارای چند استثنا است که یکی از آنها، سازمانهای دولتی هستند و موضوع ماده مرقوم منحصر به دولت و سازمانهای دولتی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به موجب ماده واحده ۱۳۵۸/۱۱/۱۷، بنیاد مستضعفان نیز که یک مؤسسه عمومی و متعلق به بیت‌المال بود از این امتیاز برخوردار شد و بالأخره ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع حقوقی مصوب ۱۳۷۴/۳/۷ مقرر کرد که بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ستاد رسیدگی به امور آزادگان، شهرداری‌ها و بانک‌ها و دانشگاههای غیردولتی نیز می‌توانند از نماینده حقوقی در دعاوی استفاده نمایند.

مرکز پژوهشهای مجلس همچنین استدلال نمود که دستگاههای مشمول قانون، همگی از مؤسسات عمومی هستند که اموال آنها متعلق به بیت‌المال است و حتی مصداق اجلی و عمده دانشگاههای غیردولتی نیز دانشگاه آزاد است که یک مؤسسه عمومی غیرخصوصی است (هر چند که اطلاق دانشگاههای غیردولتی، دانشگاههای خصوصی را نیز دربرمی‌گیرد و این برخلاف فلسفه قانون، یعنی تسهیل در دفاع از حقوق دولت و بیت‌المال در محاکم است). متعاقباً با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱، مقررات پراکنده در خصوص نماینده حقوقی در ماده ۳۲ آن قانون متمرکز گردید. حذف عبارت دانشگاههای غیردولتی (که قبلاً در ماده واحد مصوب ۱۳۷۴ ذکر شده بود) به روشنی گویای این نکته اساسی است که قانونگذار صرفاً برای دستگاههای دولتی و عمومی حق استفاده از نماینده حقوقی را قائل است.

در ادامه بحث مرکز پژوهشها چنین نتیجه گرفت که چون در زمان تصویب ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مورخ ۱۳۷۹ به هیچ وجه موضوع بانکهای خصوصی مطرح نبوده است لذا نمی‌توان گفت که منظور از بانکها در ماده ۳۲ قانون مورد بحث معنای عام آن که شامل بانکهای عمومی خصوصی می‌باشد، بوده است. بنابراین بانکهای غیردولتی نمی‌توانند از نماینده حقوقی در محاکم استفاده نمایند زیرا: اولاً استفاده از نماینده حقوقی در محاکم، یک حکم استثنایی و بر خلاف قاعده و اصل (اصل استفاده از وکیل رسمی دادگستری در

محاکم) است و بدیهی است که در صورت شک در استثناء باید به اصل رجوع کرد و ثانیاً شمول حکم ماده ۳۲ نسبت به بانک‌های خصوصی ترجیح بلامرجح و برخلاف عدالت است. چرا که فرقی بین بانک‌های خصوصی و سایر شرکت‌های تجاری خدماتی نیست. آیا برخلاف عدالت نیست که شرکت تجاری تولیدی از شمول ماده مزبور محروم بوده و بانک‌های خصوصی که تجاری هستند مشمول مورد مزبور باشند. از این بالاتر در حالی که مؤسسات غیرانتفاعی و خیریه از شمول ماده ۳۲ خارج هستند نمی‌توان پذیرفت که بانک‌های خصوصی به عنوان مؤسسات تجاری انتفاعی و سودآور از چنین امکانی برخوردار باشند.

به رغم استدلال منطقی و موجه مرکز پژوهش‌های مجلس، نهایتاً طرح یاد شده در جلسه علنی ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۷ بررسی شد اما مورد تصویب قرار نگرفت و در ادامه نمایندگان مجلس به نظر کمیسیون حقوقی مبنی بر این که منظور قانونگذار بانک‌های غیردولتی نمی‌باشد نیز رأی ندادند.

در هر حال مجلس اثباتاً و نفیاً در مورد طرح اتخاذ تصمیم نکرد. نایب رئیس مجلس نیز بیان داشت که نیازی به تفسیر نیست و متن قانون گویاست. با توجه به مراتب یاد شده و اینکه، اساساً نسبت به طرح یاد شده تصمیمی گرفته نشده است وظیفه تفسیر ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی در ارتباط با شمول یا عدم شمول بانک‌های خصوصی نسبت به نماینده حقوقی، مطابق اصل ۷۳ قانون اساسی به عهده قضات محاکم است. با در نظر گرفتن ادله کافی که از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس در عدم امکان استفاده بانک‌های خصوصی از نماینده حقوقی ارائه شده است، بنظر می‌رسد قضات دادگاه‌ها، نبایستی اجازه دهند تا نمایندگان حقوقی بانک‌های خصوصی به عنوان نماینده در جلسات محاکم شرکت نمایند.

در مورد صندوق‌های قرض‌الحسنه یا سایر مؤسسات مالی و پولی نیز وضعیت روشن است و چون عنوان بانک بر این چنین مؤسساتی صادق نیست، لذا حق استفاده از نماینده حقوقی را ندارند. اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۲۰۷ مورخ ۸/۱۲/۸۳ اظهار داشته است که چون پذیرش نماینده حقوقی امری استثنایی است و ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی که در مقام بیان بوده، به ذکر مؤسسات دولتی و وابسته به دولت

اكتفا کرده و از ذکر نام مؤسسات وابسته به نهادهای انقلاب اسلامی خودداری نموده است. لذا مؤسساتی مانند صندوق قرض الحسنه بسیجیان به لحاظ داشتن شخصیت حقوقی مستقل و جداگانه از بنیاد تعاون بسیج نیروهای مقاومت بسیج، از شمول ماده ۳۲ قانون یاد شده خارج است.^۱ این نظر در نشست قضایی قضات مورد تأیید قرار گرفته است (معاونت آموزشی قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

سوم- نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و شهرداریها

به موجب قانون مصوب ۱۳۴۸ استفاده از نمایندگان حقوقی، مختص مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت بوده و مؤسسات عمومی غیردولتی نظیر هلال احمر و بنیاد شهید انقلاب اسلامی و غیره نمی‌توانستند از مزایای قانون یاد شده استفاده نمایند. لذا برای اولین بار به موجب ماده واحده مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب به بنیاد مستضعفان اختیار استفاده از نماینده حقوقی جهت تعقیب دعاوی اعطا گردید. پس از آن قانونی تحت عنوان «قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی از پرداخت هزینه دادرسی» در تاریخ ۱۳۷۴/۳/۷ تصویب شد که ماده واحده آن مقرر می‌داشت: «به موجب این قانون، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ستاد رسیدگی به امور آزادگان، شهرداریها و بانکها و دانشگاههای غیردولتی می‌توانند نماینده حقوقی خود را جهت طرح دعوی یا دفاع از دعاوی مربوط در مراجع حقوقی معرفی نمایند».

این قانون متعاقباً مورد اصلاح قرار گرفت و در تاریخ ۷۶/۶/۳۰ اصلاحیه مذکور به تصویب رسید که به موجب آن گذشته از مؤسسات یاد شده در قانون اصلی، مؤسسات دیگری از جمله شرکتهای دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و مؤسسات و نهادهای غیر دولتی نیز حق استفاده از نماینده حقوقی را به دست آوردند.

1 - <http://hvm.ir/print.asp?id=30418>

همین امر در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز مدنظر قرار گرفته است و در حال حاضر مؤسسات عمومی غیردولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداری‌ها نیز جزو استفاده‌کنندگان از خدمات نمایندۀ حقوقی به شمار می‌روند و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز به موجب ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۷۳/۴/۱۹ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن تعیین شده‌اند.^۱

چهارم- دانشگاههای غیردولتی و خصوصی غیرانتفاعی

با در نظر گرفتن مقررات موجود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دانشگاههای غیردولتی (که در حال حاضر شامل دانشگاه آزاد اسلامی و سایر دانشگاههای خصوصی است) در دعاوی مربوط به خود حق استفاده از نمایندۀ حقوقی را دارند یا خیر؟

اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که به موجب ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نمایندۀ حقوقی مصوب ۱۳۷۴/۳/۷، اجازه معرفی نماینده به دانشگاههای غیردولتی اعطا شده است، لیکن در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، نامی از دانشگاههای غیردولتی به میان نیامده است. از سوی دیگر در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، تصریح شده که سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردد.

در پاسخ سؤال مطرح شده ممکن است استدلال شود که چون قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نمایندۀ حقوقی مصوب ۱۳۷۴ هر دو قانون عادی بوده، بر یکدیگر رجحان ندارند و از سوی دیگر چون موضوع دانشگاههای غیردولتی در قانون آیین دادرسی مدنی که قانون مؤخر است بیان نگردیده، لذا قانون سابق

۱- شهرداری‌ها و شرکتهای تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها باشد، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، هلال احمر، کمیته امداد امام، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تأمین اجتماعی، جهاد دانشگاهی، بنیاد امور بیماریهای خاص، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، کتابخانه آیتا... مرعشی نجفی، فدراسیونهای ورزشی آماتوری، مؤسسه‌های جهاد نصر و جهاد استقلال و جهاد توسعه، سازمان دانش‌آموزی جمهوری اسلامی ایران، صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر و صندوق تأمین خسارتهای بدنی جزو مؤسسات عمومی غیردولتی می‌باشند.

در مورد دانشگاههای غیردولتی به قوت خود باقی و جاری است^۱ و بنابراین آنان می‌توانند جهت طرح و دفاع از دعاوی خود از نماینده حقوقی استفاده نمایند.

در مقابل ممکن است ایراد شود که ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در مقام بیان دستگاههای مشمول استفاده از خدمات نماینده حقوقی بوده است، متعرض دانشگاههای غیردولتی نگردیده و بنابراین هدف قانونگذار، اختصاص امتیاز استفاده از نماینده حقوقی به نهادها و مؤسسات دولتی بوده است. این نظر از آنجا قوت می‌گیرد که در ماده ۳۲ قانون موصوف، حتی دایره مشمول دستگاهها نسبت به مقررات سابق افزایش یافته و اگر قانونگذار در نظر داشت که دانشگاههای غیردولتی نیز از امتیاز مذکور بهره برند، مبادرت به ذکر نام آنها می‌نمود؛ خصوصاً اینکه تمامی مؤسسات مشمول استفاده از نماینده حقوقی در ماده ۳۲ در یک ویژگی مشترک هستند و آن دولتی یا عمومی بودن است. این نظر به شرحی که قبلاً بیان شده قرار مورد تأیید مرکز پژوهشهای مجلس نیز گرفته است.

در هر حال با ابهامی که در این ارتباط وجود دارد، شاید استدلال شود که قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانون مصوب ۱۳۷۴ را نسخ ننموده است. زیرا عام مؤخر، ناسخ خاص مقدم نمی‌شود. البته باید افزود که در زمان تصویب قانون استفاده برخی از دستگاهها از نماینده حقوقی (۱۳۷۴)، تنها دانشگاه غیردولتی موجود، دانشگاه آزاد اسلامی بوده و بی‌تردید، هدف واضعین قانون یاد شده، اعطای مجوز استفاده از نماینده حقوقی به دانشگاه مذکور بوده است و هدف، اعطای این امتیاز به سایر دانشگاههای غیردولتی (مانند دانشگاههای خصوصی غیرانتفاعی که در حقیقت انتفاعی هستند) نبوده است.

از مجموع مطالب مطروحه چنین استنباط می‌شود که قانونگذار با وضع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی درصدد نظم بخشیدن به مقررات پراکنده سابق بوده و سعی نموده است تا با طرح عنوان کلی نمایندگی حقوقی، مؤسسات و سازمانهای دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی را مجاز سازد تا از خدمات نماینده حقوقی

۱- اداره امور حقوقی و اسناد قوه قضاییه طی نظریه شماره ۷/۹۲۰۷ مورخ ۸۲/۱۲/۸ قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی را در کنار ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی معتبر و قابل اجرا تلقی کرده است (<http://hvm.ir/print.asp?id=30418>).

استفاده کنند. هدف از وضع چنین قانونی، ارائه امتیازی به مؤسسات دولتی و عمومی بوده تا بتوانند با هزینه کمتر و استفاده از نیروهای ثابت سازمان خود (کارشناسان حقوقی) به دفاع از دعاوی مطروحه بپردازند. وصف مشترک همه مؤسسات و نهادهای مشمول ماده ۳۲ قانون مزبور این است که اموال و دارایی‌های هیچ یک از آنان متعلق به بخش خصوصی نبوده و هدف، صرفاً پیش‌بینی امتیازی برای مؤسسات دولتی و عمومی بوده است.

با در نظر گرفتن این موضوع و اینکه اختیار استفاده از نمایندگی، امری استثنایی و خلاف قاعده کلی استفاده از وکلای رسمی دادگستری تلقی می‌شود (به نحوی که مرکز پژوهش‌های مجلس و اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۹۲۰۷ مورخ ۸/۱۲/۸۳ به آن تأکید و توجه داشته) لذا در موارد تردید، اصل عدم، جاری گردیده و نمی‌توان به سایر مؤسسات و نهادهایی که در شمول آنان نسبت به ماده ۳۲ قانون مزبور تردید وجود دارد، اجازه استفاده از نماینده حقوقی را اعطا نمود.

ج - مفهوم اختیار سازمانها و نهادهای دولتی در معرفی نماینده حقوقی

اعطای اختیار معرفی نماینده حقوقی به دستگاهها و نهادهای دولتی و مؤسسات عمومی به شرحی که در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است، به هیچ عنوان نافی سایر حقوق و اختیارات قانونی ادارات و نهادهای مزبور نمی‌باشد و اینگونه مؤسسات دولتی می‌توانند، برای طرح و دفاع از دعاوی مطروحه و کیل رسمی دادگستری انتخاب و به محاکم معرفی نمایند.

این نکته صریحاً در ماده ۳۲ قانون مورد بحث، اشاره قرار گرفته و مقرر شده است که وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از نماینده حقوقی استفاده نمایند.

بنابراین روشن است که اجازه اختیار نماینده حقوقی به عنوان یک امتیاز برای مؤسسات دولتی و عمومی در نظر گرفته شده و قصد محدود کردن سازمانهای دولتی به استفاده از نماینده حقوقی نبوده است و بدیهی است که سازمانها و نهادهای دولتی مورد نظر با توجه به اهمیت دعاوی می‌توانند از وکلای دادگستری نیز که علی‌الاصول از تجربه و تخصص

کافی برخوردارند، استفاده نمایند.

۴- ویژگی‌های نماینده حقوقی و نحوه احراز سمت نماینده حقوقی

الف- شرایط نماینده حقوقی در قانون آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر نموده است که مؤسسات دولتی می‌توانند از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند.^۱

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط

۲- دو سال سابقه کار حقوقی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت

قسمت اخیر ماده ۳۲ قانون موصوف، تشخیص احراز شرایط یاد شده را به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی محول نموده و ارائه معرفی‌نامه نمایندگی حقوقی به مراجع حقوقی را الزامی دانسته است.

در ارتباط با شرایط پیش‌بینی شده برای نماینده حقوقی چند نکته قابل ذکر است:

اول- قانونگذار در ماده ۳۲ قانون مورد بحث به ادارات و سازمانهای دولتی اختیار داده است تا جهت طرح دعوی و دفاع و تعقیب دعاوی مربوط، یا از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند.

۱- در قانون الحاق ۲ تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ کل کشور مصوب ۱۳۴۸ شرایط لازم برای نماینده حقوقی عبارت بود از:

الف- نماینده قضایی بایستی از بین کارمندان رسمی مؤسسه متبوع باشد.

ب- نماینده قضایی بایستی دارای لیسانس حقوق یا ۲ سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی وزارتخانه‌ها و یا مؤسسات وابسته به دولت باشد.

ج- نماینده قضایی بایستی حداقل ۵ سال سابقه تعقیب دعاوی دولت در مراجع قضایی یا ۲ سال سابقه قضاوت و یا وکالت دادگستری به شرط عدم محرومیت از اشتغال به قضاوت یا وکالت داشته باشد.

در این مورد قید «اداره حقوقی» زاید و غیر موجه به نظر می‌رسد. زیرا استفاده از اداره حقوقی به عنوان نماینده حقوقی بی‌معنی است. زیرا نماینده حقوقی، شخص حقیقی است که با داشتن شرایط مقرر در ماده ۳۲ قانون مزبور به محاکم مراجعه و از دعوی سازمان متبوع دفاع می‌نماید. در حالی که اداره حقوقی، وصف شخص حقیقی نبوده، بلکه بخشی از سیستم اداری سازمانها و مؤسسات دولتی به شمار می‌رود و شخصیت حقوقی مستقل ندارد. البته برخی (زراعت، ۱۳۸۳: ۱۵۹) ضمن مبهم تلقی کردن اصطلاح «اداره حقوقی»، آن را دارای شخصیت حقوقی دانسته‌اند که قادر به نمایندگی نمی‌باشد. چرا که نمایندگی حقوقی ویژه اشخاص حقیقی است. شاید بتوان گفت منظور قانونگذار، استفاده از کارمندان اداره حقوقی بوده است که باز هم در صورت حذف عبارت یاد شده، نقص و خللی در حکم یاد شده ایجاد نخواهد شد.

نظر به اینکه قید «اداره حقوقی» در مقابل «کارمندان رسمی» به کار رفته است ممکن است تصور شود که ضرورتی ندارد که نمایندگان حقوقی معرفی شده به محاکم که در اداره حقوقی سازمان متبوع خدمت می‌نمایند، از نوع کارمندان رسمی باشند. اما این توهم را باید از ذهن زدود. زیرا نگاهی به شرایط نماینده حقوقی در مصوبات قبلی (قانون سال ۱۳۴۸) نشان می‌دهد که شرط اولیه برای ذی‌سمت تلقی شدن نماینده حقوقی، رسمی بودن رابطه استخدامی وی می‌باشد.

لازم به توضیح است که در سالهای گذشته، تنوع و تکثر قراردادهای استخدامی به حدی بوده که بسیاری از کارکنان دفاتر حقوقی، فاقد قرارداد استخدامی رسمی بوده و به عنوان مثال مشمول قراردادهای پیمانی یا خرید خدمت و نظایر آن بوده‌اند. البته شاید دلیل سخت‌گیری قانونگذار در خصوص شرط رسمی بودن کارمند را بتوان در این موضوع یافت که احساس مسئولیت در انجام وظایف محوله به ویژه در امر خطیر دفاع از حقوق سازمان دولتی، در میان کارمندان رسمی در مقام مقایسه با کارکنانی که علقه استخدامی نامستحکمی دارند، بیشتر است. همچنین اعتماد به کارمندان رسمی در دستگاههای دولتی می‌تواند دلیل توجیهی دیگری باشد. زیرا فرض بر این است که کارمند رسمی دولت با طی مراحل استخدامی و تبدیل وضعیت استخدامی پیمانی به رسمی، قابل اعتمادتر است.

دوم- شرط دوم تصدی سمت نمایندگی حقوقی، دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط است.

بدیهی است داشتن لیسانس حقوق، لازمه قبول و احراز چنین مسئولیت خطیری است و الزاماً باید اشخاصی دفاع از دعاوی دولت را به عهده بگیرند که حداقل دارای مدرک کارشناسی حقوقی باشند. اما نکته قابل تأمل، داشتن ۲ سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط است. زیرا اصولاً در دفاتر حقوقی (با اداره حقوقی) سازمانها و مؤسسات دولتی، سیستمی برای کارآموزی وجود ندارد و در هیچ یک از ادارت و سازمانها نیز آیین نامه یا دستورالعمل خاصی برای چگونگی فعالیت کارآموزی شاغلین و کارکنان در نظر گرفته نشده است.

این حکم دقیقاً اقتباسی از قانون مصوب سال ۱۳۴۸ است و به نظر زاید است و شاید منظور قانونگذار، داشتن حداقل دو سال سابقه کار (نه کارآموزی) در دفاتر حقوقی بوده و در نظر داشته است که کارمندی، نمایندگی حقوقی ادارات را به عهده بگیرد که حداقل ۲ سال در دفتر حقوقی اشتغال داشته و تجربه اندوخته است.

سوم- قانونگذار همچنین کسانی را که سابقه ۲ سال اشتغال به امر قضاوت و وکالت داشته‌اند مجاز دانسته است که از سوی سازمان متبوع خود، به عنوان نماینده حقوقی در دعاوی مداخله نمایند. بدیهی است شرط اول که همانا داشتن رابطه استخدامی رسمی است در خصوص این قبیل افراد نیز صادق است.

ب- بررسی امکان معرفی شخص حقوقی به عنوان نماینده حقوقی

مسئله دیگر این است که آیا الزاماً نماینده حقوقی، شخص حقیقی واجد شرایط می‌باشد یا اشخاص حقوقی نیز می‌توانند به عنوان نماینده انتخاب شوند.

ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر داشته که شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک. در خصوص نمایندگی یا وکالت اشخاص حقوقی به معنای عام نیز چنین اختصاصی دیده نمی‌شود و

اشخاص حقوقی هم می‌توانند نماینده یا وکیل باشند.

اما در مورد نمایندگی حقوقی و یا وکالت دادگستری اشخاص حقوقی بنظر می‌رسد که چنین امکانی وجود ندارد. زیرا احراز شرایط خاصی که برای وکالت دادگستری یا نمایندگی حقوقی پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

قضات محاکم حقوقی ۲ تهران در پاسخ به این سؤال که آیا وکالت شخص حقوقی از شخص حقوقی دیگر در طرح دعوی قابل پذیرش است یا خیر، به موجب نظریه مورخ ۶۷/۱۰/۱۵ که به اتفاق آرا ارائه شده چنین اظهار نظر نموده که «بطور کلی وکالت شخص حقوقی از شخص حقوقی دیگر چنانچه در اساسنامه آنها تجویز شده باشد بلامانع است، مثل اینکه شرکتی به شرکت دیگر برای خرید و فروش و اجاره، وکالت دهد. زیرا شخص حقوقی مانند شخص طبیعی می‌تواند دارای اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء باشد. نهایتاً چون به موجب قانون وکالت جهت اقامه دعوی پروانه مخصوص وکالت لازم است همانطور که شخص طبیعی فاقد پروانه نمی‌تواند از ناحیه غیر در دادگاه اقامه دعوی یا دفاع کند، شخص حقوقی هم بدون پروانه حق طرح دعوی یا دفاع نخواهد داشت و از آنجایی که در قانون وکالت صدور پروانه برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی نشده است علی‌هذا شخص حقوقی نمی‌تواند به وکالت از دیگری در امر دادرسی مداخله نماید (نوبخت، ۱۳۷۰: ۸۲ و ۸۳).

بنظر می‌رسد استدلال فوق در خصوص نماینده حقوقی نیز صادق است. زیرا هر چند اعطای نمایندگی به دیگری اختصاص به شخص طبیعی ندارد و اشخاص حقوقی هم بطور کلی می‌توانند نماینده شخص دیگر قرار گیرند، اما از آنجایی که شرایط لازم برای نماینده حقوقی به نحوی که در ماده ۳۲ قانون آ.د.م. جدید پیش‌بینی گردیده، شرایطی است که مختص شخص طبیعی است، لذا به لحاظ عدم امکان اجتماع شرایط نماینده حقوقی، شخص حقوقی نمی‌تواند نماینده حقوقی مؤسسه دولتی یا مؤسسه عمومی غیردولتی باشد. زیرا به عنوان مثال شخص حقوقی نمی‌تواند به عنوان کارمند رسمی تلقی شود یا داشتن ليسانس حقوق مختص اشخاص حقیقی است. بنابراین یکی دیگر از شرایط عمومی و کلی نمایندگی حقوقی، این است که شخص معرفی شده باید شخص حقیقی و طبیعی باشد. همچنین برای تعقیب و دفاع از دعوی اراده و فعالیت‌های ذهنی و دماغی لازم است که

شخص حقوقی این اوصاف را فاقد می‌باشد.

ج - دخالت وکیل دادگستری به عنوان نماینده حقوقی

با توجه به شرایطی که برای نماینده حقوقی بیان شد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا وکلای دادگستری می‌توانند به عنوان نماینده حقوقی از سوی مؤسسات دولتی و نهادها در محاکم حضور یابند یا خیر؟

متأسفانه در برخی از دعاوی، وکلای سازمانها و نهادهای دولتی با ارائه معرفی‌نامه از سوی موکل (سازمان و نهاد دولتی)، خود را به عنوان نماینده حقوقی معرفی می‌نمایند و این اقدام، اغلب به این منظور صورت می‌گیرد که دیگر، نیازی به تسلیم وکالتنامه به دادگاه و در نتیجه ابطال تمبر مالیاتی وجود ندارد و برخی از وکلای دادگستری برای گریز از پرداخت مالیات، چنین تخلفی را مرتکب می‌شوند. دادگاهها نیز در مواردی بدون دقت کافی چنین نمایندگان حقوقی را ذی‌سمت تلقی کرده و اجازه دفاع را برای آنان می‌دهند.

اداره حقوقی قوه قضائیه، در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۱۲ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹ اظهار کرده است که «با توجه به شرایط مذکور در بند ۲ ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و نظر به اینکه نماینده حقوقی باید از کارمندان اداره حقوقی یا سایر کارمندان رسمی دستگاه مورد نظر مقنن باشد تا بتواند فارغ از شرایطی که وکلای دادگستری باید رعایت کنند از قبیل تنظیم وکالتنامه و الصاق تمبر و غیره در دعاوی دخالت کند، اگر وکیل دادگستری به عنوان مشاور با دستگاههای مورد نظر قانونگذار همکاری داشته باشد، فقط به عنوان وکیل دعاوی می‌تواند در دعوی دخالت کند نه به عنوان نماینده حقوقی»^۱.

البته با توجه به اینکه طبق بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، به مستخدمین دولتی در حین اشتغال به خدمت، اجازه وکالت داده نمی‌شود، بدیهی است که وکیل دادگستری الزاماً نمی‌تواند کارمند رسمی دولت

1 - http://hvm.ir/detailnews.asp?id=25941&str_search=1912/7

محسوب شود و به عبارتی دو عنوان وکالت و نمایندگی حقوقی مانعةالجمع می‌باشند.

بدیهی است وکیل دادگستری می‌تواند ضمن تودیع وکالتنامه، به استخدام رسمی سازمان دولتی درآید و به عنوان نماینده حقوقی، در محاکم شرکت نماید. بر عکس، چنانچه نماینده حقوقی، از سمت خود استعفا دهد و سپس طبق مقررات پروانه وکالت اخذ نماید، حق دارد مطابق قوانین وکالت، به عنوان وکیل دادگستری به دفاع از موکل خود اقدام نماید.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که نماینده حقوقی بعد از آنکه به هر علت از سمت خود کناره‌گیری کند و سپس موفق به اخذ پروانه وکالت شود، حق دارد در همان دعوا بر علیه دولت و سازمان مربوط طرح دعوی نموده به عنوان وکیل در آن دعوا دخالت نمایند یا خیر؟

اداره حقوقی قوه حقوقی در نظریه شماره ۷/۳۷۹۳ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۸ بیان داشته که: «نماینده حقوقی، همانند وکلای دادگستری طبق ماده ۳۷ قانون وکالت، نباید بعد از منتفی شدن سمتشان در همان موضوع، چه به عنوان وکیل و یا مشاور حقوقی، بر علیه دولت یا قائم‌مقام او دخالت و یا وکالت نماید. چه آنکه حدود و اختیارات نمایندگان حقوقی دولت، همان حدود و اختیارات وکلای دادگستری است». از لحاظ نتیجه، نظر مشورتی اداره حقوقی، موجه به نظر می‌رسد. زیرا بر خلاف اصول امانتداری و اخلاق حرفه‌ای است که نماینده حقوقی بتواند در دعاوی که قبلاً به عنوان نماینده حقوقی از منافع دولت حمایت و دفاع می‌نموده، متقابلاً در آتیه و در همان دعوی به عنوان وکیل بر خلاف منافع دولت و مؤسسه متبوع قبلی خود، دخالت و اقدام نماید.

د - نحوه احراز سمت نماینده حقوقی

سؤال قابل طرح دیگر احراز سمت نماینده حقوقی و شرایط قانونی وی می‌باشد. به عبارت دیگر چنانچه در جریان دادرسی طرف دعوی به سمت نماینده حقوقی ایراد نماید و او را فاقد شرایط بشناسد از جمله آنکه ایراد نماید که نماینده حقوقی مربوطه فاقد ۲ سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی بوده یا آنکه اساساً کارمند رسمی مؤسسه متبوع به شمار نمی‌رود، تکلیف چیست؟

ماده ۳۲ قانون مورد بحث، تکلیف قضیه را روشن و تشخیص احراز این موضوع را به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی محول نموده است و نظریه مورخ ۶۵/۱۲/۲۱ قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران که به اتفاق آرا صادر شده مقرر داشته که چنانچه نماینده حقوقی از طرف اداره یا نهاد دولتی به دادگاه معرفی شود خوانده نمی تواند به سمت او ایراد کند. چه قانوناً در این مورد احراز سمت و شرایط نماینده حقوقی با اداره دولتی است و صرف معرفی او برای پذیرش دادگاه کافی است و اگر در این خصوص قصور یا تخلفی شود مسئولیت با اداره دولتی است (نوبخت، همان: ۵۵ و ۵۶). طی نظری مشابه در نشست قضایی (۷) جزایی استدلال شده است که: «نظر به اینکه تشخیص احراز شرایط مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی به عهده بالاترین مقام قانونی نهاد یا مؤسسه دولتی طرف دعوا است، لذا صرف معرفی نماینده حقوقی از طرف مقامهای یاد شده، برای دادگاه قابل پذیرش و قبول است» (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷، جلد ۲۰: ۸۰). مشابه همین استدلال در نشست قضایی قضات که به اتفاق آرا صادر شده است، قابل توجه می باشد. با این مضمون که: «اگر نماینده قضایی از سوی اداره یا سازمان دولتی به دادگاه معرفی شود اطراف پرونده نمی توانند به سمت او ایراد کنند. چون قانوناً احراز سمت و شرایط نماینده قضایی با اداره دولتی است و صرف معرفی او برای پذیرش دادگاه کافی است و اگر در این خصوص قصور یا تخلفی شود مسوولیت با اداره دولتی است» (معاونت آموزشی قوه قضائیه، جلد ۲۳: ۷۴). برخی از نویسندگان نیز این نظر را تأیید نموده اند (مهجری، ۱۳۸۱، جلد ۱: ۶۴).

نظریه اخیر ظاهراً مستند به عبارت ذیل قانون الحاق ۲ تبصره به قانون متمم بودجه سال ۴۷ مصوب ۱۳۴۸ بوده که مقرر داشته: «تشخیص احراز شرایط فوق الذکر با وزارتخانه یا مؤسسه مربوطه خواهد بود».

این نظر با اصول و موازین حقوقی سازگار نیست. زیرا هر چند تشخیص احراز شرایط فوق الذکر به وزارتخانه یا مؤسسه دولتی مربوطه محول شده است اما این امر نافی اقدام محکمه در احراز سمت نماینده حقوقی نیست. همچنانکه این احراز سمت در مورد وکیل دادگستری نیز قابل طرح است. به عنوان مثال اگر خوانده به سمت وکیل ایراد نموده و

اظهار دارد که وکیل مزبور تا مدت معینی از وکالت معلق گردیده و این امر در پروانه وکیل منعکس نشده باشد آیا صرف ارائه پروانه وکالت دادگستری برای احراز سمت وی کافی می‌باشد یا آنکه دادگاه تکلیف دارد مراتب را از کانون وکلای متبوع وکیل استعلام نماید؟ بدیهی است نظر اول قابل پذیرش نیست. زیرا نتیجه آن قبول وکالت شخصی است که سمت واقعی ندارد.

در مورد نماینده حقوقی هم این وضعیت صادق است. زیرا اگر خواننده چنین ایراد کند که نماینده حقوقی اساساً دارای لیسانس حقوق نمی‌باشد یا حداقل ۲ سال سابقه کارآموزی در دفتر حقوقی را دارا نمی‌باشد، صرف بسنده کردن به یک فقره نامه اداره متبوع که کارمند خود را به عنوان نماینده حقوقی خود معرفی کرده است منطقی بنظر نمی‌رسد بویژه آنکه اکثر مدیران و مسئولین ادارات از قوانین راجع به نمایندگی حقوقی (بلحاظ تخصصی بودن موضوع) بی‌اطلاع هستند.

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۰۸۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، مؤید گفته‌های پیشین است با این مضمون که: «هر چند ماده واحده قانون الحاق دو تبصره، به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ کل کشور مصوب سال ۱۳۴۸ شرایط نمایندگان قضایی را تعیین کرده و مطابق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز نمایندگان قضایی اعزامی به دادگاهها از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و همچنین نهادهای انقلاب اسلامی باید حائز شرایط مقرر در قانون مرقوم باشند و احراز شرایط مذکور در نمایندگان تعرفه شده به عهده مافوق در وزارتخانه‌ها یا مؤسسه متبوع است ولی این امر مانع نیست که اگر دادگاه نماینده معرفی شده را فاقد شرایط مقرر قانونی بداند مکلف به پذیرش نماینده مزبور باشد» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، جلد ۲۴، ۱۱۳) لازم به ذکر است که نظر اکثریت قضات در سلسله نشستهای قضایی نیز گواه دیگری بر مطالب پیش گفته است با این توضیح که: «تشخیص دارا بودن صلاحیت نماینده حقوقی با بالاترین مرجع اداری است لکن اگر به سمت وی ایراد شود، دادگاه ایراد را استماع و تصمیم می‌گیرد» (همان).

باید توجه داشت که نظری که به موجب آن اختیار احراز سمت نماینده در انحصار ارگان

معرفی کننده است و دادگاه حق ورود در این حیطة را ندارد از یک جهت دیگر نیز قابل انتقاد است و آن اینکه اصولاً سازمان دولتی یکی از اصحاب دعوی است و ذینفع قضیه محسوب می شود و دور از عدالت و انصاف است که احراز چنین امری را که در سرنوشت دعوی مؤثر است، به یکی از طرفین دعوی محول نمود (همان).

۵- مأمورین صلاحیت دار برای معرفی نماینده

سؤال دیگری که در این خصوص قابل طرح می باشد این است که کدام یک از مأمورین و کارکنان سازمانهای دولتی و سایر نهادهایی که حق معرفی نماینده حقوقی را دارند، می توانند مبادرت به این کار نمایند؟ قسمت اخیر بند ۲ ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، احراز شرایط نماینده را به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی محول نموده است. حال باید دید بالاترین مقام اجرایی سازمان دولتی کیست؟ به موجب نظری که به اتفاق آرا در سلسله نشستهای قضایی (۷ جزایی) ارائه شده، اظهار شده است که: «با توجه به تصریح قانون به تأیید عالی ترین مقام سازمان مربوطه، داشتن ابلاغ قانونی از رئیس آن سازمان یا قائم مقام وی ضرورت دارد و مدیر کل استان و رئیس شهرستان نمی توانند نماینده حقوقی معرفی کنند» (همان، جلد ۲۰: ۷۹) در مقابل به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۵ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۳: «تفویض اختیارات موضوع ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مستند به تبصره ۱۸ اضافه شده به متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۱۳۴۸/۳/۲۵ از جانب وزیر به مدیر کل حقوقی آن وزارتخانه و همچنین تفویض آن از جانب مدیر کل به نمایندگان قضایی واجد شرایط در تبصره مذکور اگر از حدود اختیارات تفویض شده به مدیر کل خارج نباشد منع قانونی ندارد» (همان، جلد ۲۴، ۱۱۲).

در خصوص کیفیت معرفی نماینده حقوقی همانگونه که در قسمت اخیر ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر شده است، ارائه معرفی نامه

۱- ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی با تغییراتی جایگزین ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق شده است.

نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است و بنابراین ضرورت دارد که نماینده به صورت کتبی به مراجع قضایی معرفی شود. در همین راستا دادنامه شماره ۱۱ مورخ ۱۳۶۶/۲/۱۳ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات مقرر داشته است که: «رئیس دادگاه صلح که شخصی را به عنوان نماینده بنیاد مستضعفان (خوانده) بدون معرفی نامه رسمی دایر بر نمایندگی وی، پذیرفته مرتکب تخلف شده است» (همان، جلد ۳۶: ۱۲۷).

بخش دوم - حقوق و اختیارات نماینده حقوقی

در قوانین مورد بحث اختیارات و حقوق نماینده حقوقی بیان نشده و این امر سبب بروز ابهاماتی گردیده است. در جهت رفع این نقیصه، نظریاتی ارائه و ابراز گردیده که به بررسی آنها خواهیم پرداخت. اما ذکر این نکته ضروری است که اختیارات و حقوق نمایندگان حقوقی به لحاظ تشابه وضعیت و فعالیت آنان در دفاع و تعقیب دعاوی با وکالت دادگستری، باید با حقوق و اختیارات وکلای دادگستری مورد مقایسه قرار گیرد تا بتوان به نتیجه‌ای منطقی دست یافت.

۱- اختیارات نماینده حقوقی برای طرح دعوی و دفاع از دعاوی مطروحه

در قانون الحاق ۲ تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۱۳۴۸ اختیارات نماینده حقوقی مورد تصریح واقع نشده و صرفاً تعقیب و دفاع دعاوی دولت به عنوان اختیار آنان مورد اشاره قرار گرفته بود. در قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع حقوقی مصوب ۱۳۷۴ و اصلاحیه بعدی آن مصوب ۱۳۷۶ نیز به اختیارات نماینده حقوقی اشاره نشده و فقط صلاحیت آنان برای طرح دعوی یا دفاع از دعاوی بیان شده است.

بنابراین در مقررات موضوعه، حدود و اختیارات نماینده حقوقی روشن نیست. اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷/۳۴۶۰ مورخ ۶۱/۷/۱۷ خود چنین بیان داشته که: «با توجه به بند الف تبصره ۱۸ قانون الحاق ۲ تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۱۳۴۸ که به این عبارت است (وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از کارمندان رسمی

خود با داشتن یکی از شرایط ذیل به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند) حدود و اختیارات نمایندگان حقوقی دولت، همان حدود و اختیارات وکلای دادگستری است. بنابراین آنان مانند وکلای دادگستری می‌توانند در حدود اختیاراتی که به آنان تفویض شده است از آن اختیارات استفاده نمایند» (شهری و حسین‌آبادی، ۱۳۵۸: ۵۱۵).

همچنین اداره حقوقی طی نظریه مشورتی شماره ۷/۸۹۲۲ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۳ عنوان داشته که: «نمایندگان حقوقی که به موجب ماده ۳۲ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و با شرایط مقرر در ماده مذکور از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ... غیره تعیین می‌شوند در خصوص پرونده اداره خود همان اختیارات دفاعی اعطایی قانونگذار به وکلای دعاوی را دارند» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، جلد ۵۸: ۱۴۹ و ۱۵۰).

کمیسیون نیز در سلسله نشستهای قضایی (۱ جزایی) در خصوص وظایف و اختیارات نماینده قضایی اظهار داشته است که: «... نماینده حقوقی معرفی شده از جانب وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و ... و بانک‌ها یا به تعبیر دیگر نماینده قضایی واجد تمام اختیاراتی هستند که وکلای اصحاب دعوی دارند مگر آنچه را که وزارتخانه یا مؤسسات دولتی و ... منصوصاً از حیطه اختیارات نماینده حقوقی خارج کرده باشد و به نظر می‌رسد تصریح به اختیارات نماینده حقوقی به شرحی که ذیل ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاههای عمومی و انقلاب در مورد وکالت در دادگاه‌ها قید گردیده و در مورد نماینده حقوقی ضرورت نداشته باشد و نماینده حقوقی که بر اساس ماده ۳۲ به منظور طرح دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مطروح به دادگاه معرفی شده است، کلیه اختیارات مذکور در ذیل ماده ۳۵ برخوردار است مگر آنچه را که کتباً از حیطه اختیار او خارج کرده باشند» (همان، جلد ۵۸: ۱۷۵).

با توجه به نظریات مطروحه، استدلال اداره حقوقی دادگستری مبنی بر لزوم تصریح به اختیارات نماینده حقوقی موجه به نظر می‌رسد. چرا که نمی‌توان برای نماینده حقوقی، اختیارات بیشتری را در مقام مقایسه با وکلای دادگستری تصور کرد و در موارد سکوت قانونگذار بایستی به قواعد عمومی وکالت مراجعه کرد.

نکته مهمی که در مقایسه نمایندگی حقوقی و وکالت دعاوی در خور توجه است، امکان طرح دعوی (با امضای دادخواست) می‌باشد. زیرا وکلای دادگستری با اشاره به این اختیار به عنوان موضوع وکالت در وکالتنامه فی‌مابین از طرف موکل اختیار طرح دعوی را دارا می‌باشند. قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی مصوب ۱۳۷۴ اختیار نماینده حقوقی را از تعقیب دعاوی به طرح دعاوی توسعه داده است. زیرا متبادر به ذهن از تعقیب دعاوی این است که دعوی سابق‌الطرح از سوی سازمان دولتی، از طرف نماینده حقوقی تعقیب و پیگیری می‌شود در حالی که مفهوم طرح دعوی، اقامه آن از طرف نماینده است. در قانون الحاق دو تبصره به قانون متمم بودجه ۴۷ مصوب ۱۳۴۸ اشاره‌ای به طرح دعوی نشده و فقط تعقیب و دفاع از دعاوی دولت مورد اشاره قرار گرفته بود. شعبه ۴۴ دادگاه حقوقی ۲ تهران نیز طی دادنامه شماره ۹۳۳ مورخ ۷۲/۱۱/۲۶ در پرونده کلاسه ۴۲۳/۷۲ بیان داشته: «نظر به اینکه به موجب بند الف تبصره ۱۸ قانون الحاق ۲ تبصره به قانون متمم بودجه سال ۴۷ مصوب ۱۳۴۸ به نمایندگان حقوقی صرفاً حق تعقیب و دفاع از دعاوی اعطا شده و عنوان تعقیب و دفاع منصرف به مراحل بعد از تقدیم دادخواست و اقامه دعوی است علی‌هذا به جهت عدم احراز سمت نماینده خواهان مستنداً به بند ۲ ماده ۱۹۸ ق.آ.د.م قرار رد دعوی صادر اعلام می‌شود»^۱.

با در نظر گرفتن اینکه آخرین اراده قانونگذار، حکم ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و در ماده مرقوم نیز به طرح دعوی توسط نماینده حقوقی تصریح شده است، لذا در حال حاضر نماینده حقوقی اختیار طرح دعوی و امضای دادخواست را دارا می‌باشد و مکلف است در دادخواست، سمت خود را به عنوان نمایندگی حقوقی مورد تصریح قرار داده و سند مثبت آن که همانا معرفی‌نامه اداره متبوع است ضمیمه دادخواست نماید.

۲- اختیارات نیازمند تصریح نماینده حقوقی

مسئله دیگر اختیاراتی است که در طول جریان دادرسی و بعداً در مرحله اجرای حکم، لازمه انجام دفاع و وصول حقوق سازمان متبوع است. به عنوان نمونه تجدید نظرخواهی،

۱- جمعی از قضات، گزیده آرای دادگاههای حقوقی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۴، ۲۹.

صلح و سازش، ادعای جعل و انکار نسبت به سند طرف و استرداد سند، تعیین جاعل، مصدق، کارشناس و داور و ارجاع به داوری، دعوی تقابل و دعوی خسارت، استرداد دعوی دادخواست و تقاضای صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی از جمله اختیاراتی است که بعضاً لازمه انجام وظیفه نمایندگی است و نماینده حقوقی بدون آن اختیارات قادر به دفاع یا تعقیب دعاوی نمی‌باشد.

ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر داشته که وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجعه به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثنا کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد لیکن در امور زیر اختیار وکیل باید در وکالتنامه تصریح شود ...».

بنابراین نماینده حقوقی هم مانند وکیل دادگستری بالقوه می‌تواند تمام اختیارات راجع به امر دادرسی را تحصیل نماید و در مواردی که این اختیارات نیاز به تصریح داشته باشد، بایستی در معرفی‌نامه نماینده حقوقی به آن اشاره شود. به عنوان مثال اگر در نمایندگی اعطایی، تجدید نظرخواهی یا استرداد دعوی پیش‌بینی نشده باشد، نماینده حقوقی فاقد اینگونه اختیارات خواهد بود. در ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تصریح شده که وکیل در دادرسی در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالتنامه تصریح شده باشد، که با وحدت ملاک می‌توان استدلال کرد که نماینده حقوقی بدون تصریح در برگ نمایندگی اختیار تقاضای صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم را ندارد.

شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۲۵/۱۷۷ مورخ ۷۳/۳/۲۴ در پرونده کلاسه ۷۴۳۶/۳/۲۵ چنین رأی داده است: «تجدید نظرخواهی آقای الف (عضو اصلی هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان بانک ...) نسبت به دادنامه شماره ۱۳۵-۷۲/۳/۲۸ شعبه ۱۹ دادگاه حقوقی یک ... به استناد نامه شماره م/۱۳۲-۷۱/۱۰/۸ مدیر عامل شرکت موصوف قابل پذیرش نیست. زیرا علاوه بر اینکه در این نامه شخص مذکور (به عنوان نماینده جهت پیگیری امور مربوط به پرونده کلاسه ۱۹-۴۲۹/۶۹) معرفی گردیده و اختیاری برای تقدیم دادخواست به وی داده نشده است اساساً با توجه به مواد ۳۲، ۴۰، ۴۲، ۴۵ و ۴۶ اساسنامه همان شرکت اداره امور شرکت منجمله دخالت در امور مربوط به دادگاهها با هیئت

مدیره شرکت می‌باشد نه مدیر عامل و لذا چون دلیل دیگری هم که مؤید سمت قانونی تقدیم‌کننده دادخواست تجدید نظر باشد ارائه نگردیده تجدید نظرخواهی به جهت مذکور رد می‌شود» (بازگیر، ۱۳۷۷: ۸۶).

بر اساس رأی مزبور اختیار نماینده در تجدیدنظرخواهی نیازمند تصریح بوده است و با ملاک واحد از نتیجه رأی یاد شده می‌توان گفت که نماینده حقوقی سازمانها و ادارات دولتی نیز چنانچه فاقد اختیار تجدید نظرخواهی باشد هر گونه اقدام وی در این خصوص، مترتب اثر نخواهد بود.

از نظریه شماره ۷/۲۱۵ مورخ ۷۸/۲/۱۳ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه نیز همین نتیجه استنباط می‌شود. به موجب نظریه مذکور « تفویض اختیارات موضوع ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مستند به تبصره ۱۸ اضافه شده به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۴۸/۳/۲۵ از جانب وزیر به مدیر کل حقوقی آن وزارتخانه و همچنین تفویض آن از جانب مدیر کل به نمایندگان قضایی واجد شرایط در تبصره مذکور اگر از حدود اختیارات تفویض شده به مدیر کل خارج نباشد منع قانونی ندارد» (معاونت آموزش قوه قضائیه، جلد ۲۴: ۱۱۲).

۳- مقایسه برخی اختیارات نماینده حقوقی و وکیل دادگستری

الف- استعفای نماینده

اختیارات نماینده حقوقی در برخی موارد با اختیارات وکیل دادگستری قابل انطباق نیست. زیرا برخی اختیاراتی که وکلای دادگستری نسبت به موکلین خود دارند در رابطه بین نماینده حقوقی و مؤسسه متبوع وی وجود ندارد. مثلاً وکیل دادگستری اختیار دارد در هر مرحله از دادرسی از وکالت موکل استعفا دهد و این امر مسئولیتی برای وی نخواهد داشت. زیرا روابط آنان، بر پایه عقد وکالت جایز است. در حالیکه نماینده حقوقی چنین اختیاری ندارد، بویژه آنکه یکی از شرایط نماینده، رسمی بودن نوع استخدام وی می‌باشد و نمی‌تواند رابطه حقوقی و قراردادی خود را با مؤسسه متبوع یکجانبه و بدون رعایت تشریفات خاص منحل سازد یا با وجود بقای رابطه استخدامی از انجام وظیفه نمایندگی حقوقی، امتناع نماید.

از آنجایی که نماینده حقوقی از میان کارمندان واجد شرایط معرفی می‌شود و همه کارمندان دستگاههای دولتی مطابق ماده ۹۶ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ مکلف به اجرای احکام و اوامر رؤسای مافوق خود هستند و از سوی دیگر مادامی که رابطه استخدامی کارمند قطع نشده باشد، مکلف است وظایف خود را انجام دهد. لذا همانند وکلای دادگستری امکان استعفا برای نماینده موجود نیست و وی فقط می‌تواند در حدود قوانین نسبت به قطع رابطه همکاری و استخدامی خود از مجاری قانونی اقدام نماید.

ب- واگذاری نمایندگی حقوقی به غیر

وکالت در مراجع حقوقی در صورتی که با اختیار توکیل به غیر همراه باشد، قابل واگذاری به دیگری است. اگر اختیارات نماینده حقوقی به نحوی که در نظریه سابق^۱ اشاره اداره حقوقی بیان شد، همان اختیارات وکیل دادگستری باشد، پس نماینده حقوقی نیز اختیار دارد در صورت داشتن حق تفویض، نماینده دیگری به جای خود تعیین و از حضور در مراجع حقوقی خودداری ورزد. اما به نظر می‌رسد نماینده حقوقی فاقد چنین اختیاری را است. اگر چه طبق اصول کلی و عموماً قانونی از جمله ماده ۶۷۲ قانون مدنی^۱ نماینده نیز حق استفاده از امتیاز مقرر را دارد، لیکن وزارتخانه یا مؤسسه متبوع نماینده، فاقد این حق است و نمی‌تواند آن را به نماینده اعطا نماید. زیرا ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی و دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به عنوان یک حکم خاص صرفاً دلالت بر امکان استفاده وزارتخانه‌ها و مؤسسات دیگر از نماینده حقوقی در مراجع حقوقی می‌نماید و حتی احراز شرایط نماینده حقوقی نیز به موجب همان قانون با وزارتخانه یا مؤسسه مربوطه است. لذا نماینده حق احراز شرایط نماینده دیگر و تفویض اختیارات خود را به او نخواهد داشت.

لازم به توضیح است که وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت و سایر بنیادها و مؤسسات عمومی نیز چنین اختیاری را برای نمایندگان حقوقی خود در عمل تفویض نمی‌کنند.

۱- ماده ۶۷۲ ق.م.م. مقرر دارد: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد، مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قراین وکیل در توکیل باشد».

ج- قبول اوراق قضایی از سوی نماینده

سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر مأمور ابلاغ، اوراق قضایی را در محل مؤسسه دولتی به شخص نماینده حقوقی ابلاغ نماید آیا چنین اقدامی معتبر و منشاء اثر است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که چون در ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱ نحوه ابلاغ به ادارات و مؤسسات دولتی به طور مشخص بیان گردیده و ابلاغ به نماینده حقوقی پیش‌بینی نشده است، لذا می‌توان گفت که ابلاغ به وی اثری ندارد. به موجب نظر اکثریت قضات در نشست قضایی (۱) جزایی: «نماینده قضایی وکیل تلقی نمی‌شود و در بحث ابلاغ اخطاریه‌ها نیز برای نماینده جایگاهی قابل طرح نیست...». در حالی که طبق نظر اقلیت «نماینده قضایی تأسیس جداگانه محسوب نمی‌شود و قانونگذار صرفاً جهت معاف نمودن ادارات دولتی و مؤسسات عمومی از هزینه‌های دادرسی در باب حق الوکاله به این ارکان اجازه معرفی نماینده داده است. بنابراین محدوده عملکرد ایشان محدود به نصوص قانونی در وکالت می‌باشد» (همان، جلد ۵۸: ۱۷۴ و ۱۷۵).

د- تصدیق اوراق و اسناد

برابر ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، وکیل می‌تواند رونوشت (کپی) اسناد تقدیمی خود را مصدق نماید؛ در حالی که قانونگذار چنین حقی را به نماینده حقوقی اعطا نکرده است. برخی (شمس، ۱۳۸۴، جلد ۱: ۳۲۱) چنین اختیاری را مختص وکلای دادگستری دانسته‌اند. به نظر می‌رسد اختیار تصدیق اوراق برای وکلای دادگستری، امری استثنایی بوده و قابل تسری به نماینده حقوقی نیست.

۱- مطابق ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق: «ابلاغ به کلیه ادارات دولتی وسازمانهای وابسته به دولت و مؤسسات مأمورخدمات عمومی ونیز مؤسساتی که سرمایه آن جزأاً و یا کلاً متعلق به دولت است و همچنین شهرداریها به این ترتیب به عمل می‌آید که مدیردفتر نامه‌ای برای ابلاغ دعوی به مؤسسه نوشته و اوراق دعوی را به ضمیمه آن توسط مأمور ابلاغ ارسال می‌دارد. مأمور نامه و ضمائم آن را تسلیم رئیس دفترمرجع مخاطب یا قائم‌مقام او می‌کند و در نسخه ثانی ابلاغنامه رسید اخذ می‌نماید. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او، امتناع را در برگ ابلاغنامه با رعایت ماده ۹۳ قید و آن را به دفتر دادگاه عودت می‌دهد در مورد فوق استتکاف رئیس دفتر یا قائم‌مقام او از گرفتن اوراق دعوی و ندادن رسید در حکم تخلف از انجام وظیفه خواهد بود.

تبصره- در دعاوی مربوط به شعب ادارات و شرکتهای وسازمانهای دولتی یا وابسته به دولت ابلاغ به مسئول دفترشعبه مربوط بعمل خواهدآمد».

۵- اجرای لوازم و مقدمات در امر نمایندگی

در مواردی اجرای اختیارات تفویضی در وکالتنامه نیازمند اجرای لوازم و مقدمات آن می‌باشد. ماده ۶۷۱ قانون مدنی نیز بیان داشته که وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست، مگر اینکه تصریح به عدم وکالت شده باشد. این قاعده در نمایندگی حقوقی نیز صادق است و نماینده مزبور می‌تواند عملی را که لازمه و مقدمه اجرای اختیارات اوست انجام دهد؛ البته با در نظر گرفتن اختیارات مذکور در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی که نیازمند تصریح بوده و از مصادیق ماده ۶۷۱ تلقی نمی‌شود.

۴- اختیارات مؤسسه متبوع نماینده حقوقی

سؤالی که در ارتباط با اختیارات مؤسسه متبوع نماینده حقوقی مطرح می‌شود این است که با وجود نماینده حقوقی آیا مؤسسه متبوع حق دخالت در دادرسی و تقدیم لوایح دفاعی یا هر گونه اقدام دیگر را دارد یا خیر؟

در پاسخ این سؤال باید گفت که با توجه به عمومات قانونی از جمله ماده ۶۸۳ قانون مدنی که موکل را ذبحق در اجرای مورد وکالت دانسته و به این اعتبار که اعطای حق به وکیل سلب حق از موکل نمی‌کند، بنظر می‌رسد وضعیت نماینده حقوقی هم بدین منوال است. علاوه بر اینکه در قوانین مربوط به نمایندگی حقوقی چنین محدودیتی برای اداره متبوع برای اداره متبوع پیش‌بینی نشده است.

بنابراین علیرغم معرفی نماینده حقوقی، وزارتخانه یا مؤسسه دولتی متبوع قادر و مجاز است تا هر گونه اقدامی را در دفاع یا تعقیب دعاوی انجام داده و به عنوان مثال لوایح حقوقی را تنظیم کرده و به دادگاه ارائه نماید؛ دادخواست تقابل یا جلب ثالث تقدیم کند و سایر اقداماتی را که لازمه استیفای حقوق خود می‌باشد، انجام دهد.

نکته دیگری که حائز اهمیت است اینکه هر چند اختیارات راجع به امر دادرسی اصولاً قابل واگذاری به نماینده حقوقی است مع الوصف در شرایط خاص مؤسسه دولتی متبوع یا مؤسسات عمومی غیردولتی اصالتاً دارای اختیارات کامل نیستند که بتوانند آنرا به نماینده انتقال دهند. به عنوان مثال اعطای اختیار صلح دعوی یا ارجاع دعوی به داوری به نماینده

حقوقی وزارتخانه یا مؤسسه دولتی بدون رعایت شرایط مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی^۱ فاقد هر گونه اثر حقوقی است. همچنین به لحاظ عدم موضوعیت اعسار نسبت به دستگاههای دولتی، نماینده حقوقی فاقد اختیار امتیاز ادعای اعسار می‌باشد.

۵- اختیارات نمایندگان متعدد

در قوانین مربوطه از تعداد نمایندگانی که سازمان دولتی می‌تواند برای طرح یا دفاع از دعاوی معرفی کند، ذکری به میان نیامده است و بنظر می‌رسد محدودیتی در این خصوص وجود ندارد. البته محدودیتهایی که طبق قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری در مواردی برای وکلای دادگستری پیش‌بینی گردیده است^۲ قابل تسری به نمایندگان حقوقی نمی‌باشد. بنابراین وزارتخانه‌ها و سایر مؤسسات می‌توانند هر تعداد نماینده که بخواهند برای تعقیب و دفاع از دعاوی استفاده نمایند.

با این وجود برخی (مهاجری، ۱۳۸۱، جلد ۱: ۶۴ و حیاتی، ۱۳۸۴، ۶۷) معتقدند که حکم ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی شامل نماینده حقوقی نیز می‌باشد و امکان معرفی بیش از دو نماینده وجود ندارد. اما سؤال قابل طرح این است که اگر دو یا چند نماینده انتخاب شده باشد نحوه عمل و اقدام آنان انفرادی خواهد بود یا اجتماعی؟ این قضیه نیز در قوانین مربوطه مسکوت گذاشته شده است، اما با توجه به عمومات قانونی از جمله ماده ۶۶۹ قانون مدنی بنظر می‌رسد اصل اجتماع در نمایندگی حقوقی نیز صادق است و نمایندگان متعدد اقداماتشان اجتماعی است نه انفرادی مگر آنکه در معرفی‌نامه نمایندگی اختیار اقدام انفرادی داشته باشند (عسگری، ۱۳۸۴).

باید این را نیز افزود که همانگونه که موکل می‌تواند، وکیل را عزل و وکیل دیگری

۱- اصل ۱۳۹ قانونی اساسی به این شرح است: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد موارد مهم را قانون تعیین می‌کند».

۲- به موجب ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در دعاوی حقوقی حداکثر انتخاب دو نفر وکیل ممکن است در حالی که در دعاوی کیفری طبق ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، چنین محدودیتی وجود ندارد.

برای خود در جریان رسیدگی تعیین و معرفی نماید، مؤسسات دولتی نیز می‌توانند برای هر جلسه از دادرسی، نماینده حقوقی خاص را معرفی نمایند. این رویه‌ای است که در مواردی اعمال می‌شود، لیکن در چنین وضعیتی بقا یا زوال سمت نمایندگان معرفی شده سابق مشخص نمی‌شود. با این توضیح که هر گاه نماینده حقوقی جدیدی معرفی شود، وضعیت نماینده حقوقی قبلی مبهم باقی می‌ماند و اگر هر دو نماینده سابق و فعلی در دادگاه حضور یابند، اصولاً اقدام آنان مشترکاً منوط اعتبار خواهد بود.

۶- معرفی توأم وکیل دادگستری و نماینده حقوقی

در برخی از دستگاههای دولتی پیگیری دعاوی توسط دفاتر حقوقی که متشکل از وکلای دادگستری و نماینده حقوقی است، صورت می‌پذیرد و در بعضی از دعاوی، وکیل دادگستری به اتفاق نماینده حقوقی، امر تعقیب و دفاع از حقوق سازمان متبوع را به عهده می‌گیرد. اگر چه در این خصوص منعی وجود ندارد، اما باید توجه داشت که چنین اقدامی می‌تواند تبعات و آثار نامطلوبی را در پی داشته باشد؛ از جمله آنکه باید توجه داشت که اختیارات وکیل و نماینده چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ اقدام آنان به صورت انفرادی معتبر است یا آنکه باید مجتمعاً اقدام لازم را به عمل آورند؟ با توجه به اینکه شیوه ابلاغ به آنان متفاوت است، دادگاه از کدام روش برای ابلاغ اوراق قضایی استفاده خواهد نمود؟ بنابراین به نظر می‌رسد معرفی توأم این اشخاص می‌تواند مشکلات متعددی را هم برای سازمان متبوع و هم برای دادگاه ایجاد نماید و بهتر است که از چنین اقدامی اجتناب گردد.

۷- اختیارات نماینده حقوقی در دادگاههای دادگستری و مراجع قانونی

الف- دادگاههای عمومی حقوقی و جزایی

در ماده ۳۲ قانون مورد بحث، اختیارات نماینده حقوقی، طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوطه بیان شده است. با در نظر گرفتن اینکه دعاوی سازمانها و مؤسسات دولتی، اختصاص به دعاوی حقوقی (مدنی) نداشته و در مواردی سازمانها و مؤسسات دولتی، به عنوان شاکی یا مشتکی‌عنه، طرف دعوی پرونده‌های کیفری در دادرسیها و دادگاههای کیفری قرار می‌گیرند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا نماینده حقوقی می‌تواند در محاکم

کیفری و دادرها از جانب مؤسسه متبوع، حضور یافته و دفاع لازم را انجام دهد یا خیر؟ باید توجه داشت که مقررات راجع به نمایندگی حقوقی که همان ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ است، در بطن قانون آیین دادرسی مدنی آمده و ممکن است این شبهه را ایجاد کند که قانونگذار، استفاده از نماینده حقوقی را به دعاوی حقوقی اختصاص داده است.

در پاسخ به این سؤال باید گفت که مقررات سابق در خصوص معرفی نماینده در تبصره ۱۸ قانون الحاق دو تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ کل کشور مصوب ۱۳۴۸ و قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی (اصلاحی ۷۶/۶/۳۰ و الحاقی ۷۹/۲/۱۳) (که هر دو قانون مستقل شمرده می‌شوند)، ذکر شده بود و جزو مقررات آیین دادرسی مدنی محسوب نمی‌گردید تا این شبهه که دخالت نماینده حقوقی، اختصاص به دعاوی حقوقی دارد، موضوعیت یابد و بنابراین نماینده حقوقی امکان دخالت در دعاوی کیفری و مدنی را داشت.

با توجه به اینکه قانون حاکم در خصوص نمایندگی حقوقی، ماده ۳۲ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد، و قانون مذکور بیانگر احکام و تشریفات دادرسی دعاوی حقوقی است، لذا عده‌ای (شمس، ۱۳۸۴: ۳۲۱ و حیاتی، ۱۳۸۴: ۶۷) معتقدند که در امور جزائی، با توجه به ذیل ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، اشخاص مذکور در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی، نمی‌توانند نماینده حقوقی معرفی کنند. بنابراین وزیر، رئیس مؤسسه، مدیر شرکت دولتی و نظایر آن یا باید شخصاً اقدام نموده و یا از خدمت وکلای دادگستری بهره‌مند گردند. در حقیقت استفاده از خدمت غیر وکیل دادگستری در دادرسی‌ها، خلاف اصل و استثنا محسوب می‌شود و بنابراین در صورت شک، باید به اصل رجوع شود و لیکن اگر چه تسری به نماینده حقوقی در امور جزایی معمول است، اما بی‌وجه و مردود است.

در این مسئله که آیا نماینده حقوقی در دعاوی کیفری حق مداخله از سوی مؤسسه متبوع را دارد یا خیر، بایستی قوانین و مقررات جاری را من حیث‌المجموع مورد بررسی قرار داد.

درست است که مقررات فعلی نمایندگی حقوقی (بر خلاف سابق) در بطن مقررات آیین دادرسی مدنی قرار گرفته و شبهه یاد شده را تقویت می‌کند، لیکن باید توجه داشت که در حال حاضر بخشی از قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی مصوب ۱۳۷۴ (خصوصاً در آن قسمت که مربوط به جواز اعطای نمایندگی حقوقی به دانشگاههای غیردولتی است) نسخ نگردیده است. معنی چنین برداشتی از قضیه آن است که دانشگاه آزاد اسلامی (که غیردولتی است) حق استفاده از نماینده حقوقی در دعاوی مدنی و کیفری را داشته باشد، لیکن دستگاههای دولتی منحصراً در دعاوی مدنی دارای چنین اختیاری تلقی شوند که البته با در نظر داشتن سابقه تقنینی در این خصوص منطقی نمی‌توان موضوع استفاده دستگاههای دولتی از نماینده حقوقی را به دعاوی حقوقی منحصر کرد.

همچنین برخی (زراعت، ۱۳۸۳: ۱۶۰) اظهار عقیده نموده‌اند که در موارد سکوت قانون آیین دادرسی کیفری، باید به آیین دادرسی مدنی رجوع کرد، به ویژه که عبارت (هر گونه دعوا یا تعقیب دعاوی) عام است و شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود.

باید توجه داشت که دخالت نماینده حقوقی در دعاوی کیفری می‌تواند از دو جنبه مورد بررسی قرار گیرد. در برخی موارد سازمان دولتی، شاکی پرونده کیفری است و نماینده حقوقی، حق دخالت در دعوی یاد شده را دارد. اما در موارد دیگری ممکن است دعوی کیفری علیه سازمان دولتی یا بالاترین مقام اجرایی آن طرح شود که در چنین وضعیتی لازم است نحوه دخالت نماینده حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. با در نظر گرفتن اینکه در دعوی کیفری مطروحه علیه سازمان دولتی، ناگزیر بالاترین مقام اجرایی یا مدیر مربوطه به دادرسی فراخوانده می‌شود، لذا بنظر می‌رسد که دخالت نماینده حقوقی برای دفاع از دعوی کیفری یاد شده منع قانونی ندارد. اما باید توجه داشت که حضور مقام دولتی برای پاسخ به اتهام ضرورت دارد، مگر اینکه شکایت مطروحه علیه مدیر یا مدیران ارتباطی به سازمان متبوع نداشته باشد که در این صورت نماینده حق دفاع نخواهد داشت.

ب- دادگاههای عالی (تجدیدنظر و دیوانعالی کشور)

در خصوص دخالت نماینده حقوقی در محاکم تجدیدنظر یا حتی دیوان عالی کشور

تصریحی در قوانین ملاحظه نمی‌شود. اما بنظر می‌رسد که نماینده حقوقی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی دعاوی سازمان متبوع خود را پیگیری نماید. زیرا اولاً ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، اختیار نماینده حقوقی را برای طرح دعاوی به صورت مطلق بیان داشته است و لذا شامل دعاوی مرحله بدوی و تجدیدنظر نیز می‌شود. ثانیاً از آنجایی که طبق ماده ۳۲ قانون مزبور، تعقیب دعاوی علی‌الاطلاق از سوی نماینده مورد توجه بوده است و تعقیب دعوی مطروحه چه بسا در مراحل تجدیدنظر نیز ممکن است تداوم پیدا کند، لذا نماینده می‌تواند در مراحل بالاتر دادرسی، اقدام لازم را به عمل آورد. ثالثاً بند الف ماده ۳۳۵ قانون مزبور در میان اشخاصی که حق درخواست تجدیدنظر از آراء محاکم را دارا می‌باشند، نمایندگان قانونی طرفین دعوی را ذکر نموده است که بنظر می‌رسد مقصود از نماینده قانونی مفهوم اعم آن بوده و شامل نماینده حقوقی نیز می‌شود. البته باید توجه داشت که همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، دخالت نماینده حقوقی در مراحل بالاتر، نیازمند تصریح به این امر در معرفی‌نامه اعطایی به نماینده می‌باشد.

ج- دیوان عدالت اداری

مقررات مربوط به دیوان عدالت اداری از سال ۱۳۶۰ تا کنون تحولات زیادی را تجربه نموده است. تبصره ذیل ماده ۶ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۹، مقرر داشته بود که واحدهای مذکور در بند الف ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری (منظور قانون اسبق دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ است) می‌توانند جهت پاسخگویی یا ارائه توضیح در خصوص شکایاتی که علیه آنان در دیوان مطرح می‌شود نماینده معرفی نمایند.

متعاقباً ماده ۲۳ قانون جدید دیوان عدالت مصوب ۸۵/۹/۲۵ مقرر داشت که وکالت در دیوان وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است.

در خصوص استفاده دستگاههای دولتی و مؤسسات عمومی از نماینده حقوقی در دیوان عدالت اداری، عده‌ای معتقدند (شمس، ۱۳۸۴: ۳۲۱) که نماینده معرفی شده در دیوان، با توجه به اطلاق نص، می‌تواند از کارمندان رسمی یا غیررسمی، حقوقدان و غیره انتخاب و معرفی شود. این نظر بنا به دلایل زیر قابل پذیرش نیست:

اولاً: در ماده ۲۳ قانون سابق دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، وکالت در دیوان وفق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در نظر گرفته شده بود. هر چند که نماینده حقوقی، وکیل نیست، لیکن اگر باب دوم از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صدر ماده ۳۱ توجه شود، ملاحظه می‌گردد که احکام وکالت در دعاوی (ماده ۳۱) و نمایندگی حقوقی در دعاوی (ماده ۳۲) هر دو ذیل عنوان کلی وکالت در دعاوی ذکر شده و بنابراین معرفی نماینده حقوقی در دیوان عدالت تابع شرایط مذکور در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی است و شرایط نماینده حقوقی از جمله رسمی بودن رابطه استخدامی وی ضروری می‌باشد. لذا قانونگذار خواسته است در این موارد از قانون آیین دادرسی مدنی تبعیت نماید.

ثانیاً: از لحاظ منطقی نیز، باید بر آن بود که در امر خطیر دفاع از دعاوی مطروحه علیه دولت در دیوان عدالت اداری، شرایط نماینده حقوقی از جمله دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی مورد توجه بوده است.

ثالثاً: مطابق ماده ۱۲۲ قانون جدید تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است که مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آرا و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد مسکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است. از آنجایی که در قانون مذکور، موضوع نمایندگی حقوقی مسکوت مانده است، لذا لایحه مزبور نیز، نماینده حقوقی معرفی شده به دیوان عدالت اداری از هر حیث تابع مقررات ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد^۱ و محاکم دیوان عدالت اداری به هنگام پذیرش نماینده حقوقی مکلفند شرایط مقرر در ماده ۳۲ قانون جدید را رعایت و مدنظر قرار دهند.

د- شوراهای حل اختلاف

تشکیل شوراهای حل اختلاف و اعطای صلاحیتهای گسترده به آن، در شرایطی که بسیاری از متصدیان آن، فاقد تحصیلات حقوقی هستند، آثار زیانباری در پی داشته است. در

شرایطی که انتظار می‌رفت با نگاهی به تجربه دوران کوتاه گذشته و پس از تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، صلاحیت‌های شورای حل اختلاف کاهش یابد، با تصویب قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۸۷/۴/۱۸ همه امیدها نقش بر آب شد و جواز قضاوت غیرحقوقدان مهر تأییدی دوباره خورد. در این باب سؤال مطروحه این است که آیا دستگاه‌های دولتی و مؤسسات عمومی حق معرفی نماینده را در شورای حل اختلاف دارند یا خیر؟

باید گفت با توجه به ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، حق استفاده از نماینده حقوقی در شوراهای حل اختلاف به اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی اختصاص یافته است و از سوی دیگر طبق بند (د) همان قانون، دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی حتی با توافق طرفین، قابل طرح در شورا نمی‌باشد. بنابراین معرفی نماینده حقوقی به شورای حل اختلاف موضوعیت ندارد.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در این خصوص اعلام داشته است که: «با توجه به ماده ۱۱ قانون مدنی در تعریف اموال و اینکه مفهوم مال، اعم از اموال مادی منقول و غیرمنقول و کلیه دیون و مطالبات مالی، اعم از اینکه ناشی از عقود و قراردادهای باشد یا ناشی از الزامات خارج از قرارداد و ضمانات قهری که با توجه به ماده ۲۰ قانون یاد شده در حکم اموال منقول است و با توجه به اطلاق بند دال ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ که مطلق دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی را خارج از صلاحیت شوراهای حل اختلاف اعلام نموده، لذا تمامی دعاوی راجع به اموال، اعم از اینکه مال منقول باشد یا غیرمنقول یا راجع به حقوق مالی و مطالبات و خسارات باشد اگر یک طرف آن دولت یا مؤسسات عمومی باشد رسیدگی به آن از صلاحیت شوراهای حل اختلاف خارج است، نظیر دعاوی مطالبات بانک‌های دولتی یا شهرداری‌ها یا شرکت‌های دولتی. در نتیجه این ممنوعیت فقط ناظر به اموال مادی نبوده و حقوق و مطالبات مالی را نیز دربرمی‌گیرد»^۱.

کمیسیون تخصصی مشورتی امور شوراها (که به موجب ماده ۴۱ آیین‌نامه اجرایی قانون

۱- نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، شماره ۷/۲۸۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۶/۲۳

شوراهای حل اختلاف تشکیل یافته است) در پاسخ به این سؤال که تأمین دلیلی که یکی از طرفین پرونده، دولت باشد در صلاحیت شورای حل اختلاف است یا خیر، اظهار نظر نموده است که طبق بند د ماده ۱۰ قانون شوراها دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی در صلاحیت شورای حل اختلاف نیست. اما تأمین دلیل، دعوی نیست و بموجب بند ب ماده ۹ قانون شوراها در صلاحیت شورای حل اختلاف می باشد. بنابراین چنانچه نهادهای دولتی در شورای حل اختلاف دادخواست تأمین دلیل مطرح نمایند، نماینده حقوقی می تواند چنین موضوعی را تعقیب و پیگیری کند.

ه- دعاوی مطروحه در دادگاههای اداری

با در نظر گرفتن اینکه مقررات قانون آیین دادرسی، صرفاً در محاکم دادگستری قابل اجراء است و موضوع نمایندگی نیز در قانون یاد شده، بیان گردیده، ممکن است استدلال شود که تفویض اختیار مؤسسات دولتی به نماینده، جهت تعقیب دعاوی مطروحه در مراجع حل اختلاف اداری، مانند هیأت حل اختلاف اداره کار یا هیئت تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی یا هیأت های حل اختلاف مالیاتی و کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ها و نظایر آن، موقعیت قانونی ندارد و احکام نمایندگی حقوقی، استثنایی بوده و در موارد تردید اصل بر عدم اعطای نمایندگی است.

اما در پاسخ باید گفت که اصولاً دعاوی مطروحه در مراجع حقوقی نسبت به اختلافات مطروحه در مراجع حل اختلاف اداری از اهمیت بیشتری برخوردارند و از طرف دیگر محدودیت تعقیب و دفاع از دعاوی برای اصحاب دعوی یا توسط وکیل رسمی دادگستری ناظر به مراجع حقوقی و دادگستری است و سایر دادگاههای اداری (که در حقیقت زیرمجموعه ای از سازمان متبوع می باشند) محدودیتی را در پذیرش وکلای غیررسمی (مانند نمایندگان حقوقی) اعمال نمی کنند و به نظر می رسد چنین شیوه ای، منطقی و موجه می باشد. بنابراین طبق عموماً قانونی، همانگونه که اشخاص و افراد در معرفی نماینده یا وکیل غیررسمی برای دفاع و تعقیب دعاوی در مراجع اداری اختیار دارند، وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و سایر دستگاههایی که مجاز به استفاده از خدمات نمایندگان حقوقی می باشند نیز می توانند تعقیب و دفاع از دعاوی مطروحه در دادگاههای اداری را به آنان محول نمایند.

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ سال ۱۳۶۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، نمایندگی و وکالت از طرف کارفرما در هیأت تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی نیاز به پروانه وکالت دادگستری ندارد و طبق رأی وحدت رویه شماره ۹۰/۶۶ مورخ ۶۸/۱۱/۲۳ نیز وکالت کارمندان بازنشسته گمرک در کمیسیونهای دوگانه رسیدگی به اختلافات گمرکی، مورد تأیید واقع شده است. بنابراین در مراجعه به دادگاههای اداری وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و عمومی، حق استفاده از نماینده حقوقی را دارند. همانگونه که اشخاص و افراد عادی نیز چنین اختیاری را دارا می‌باشند تا نماینده‌ای را از سوی خود به مراجع اداری معرفی نمایند.

و- دعاوی مطروحه در سازمان تعزیرات حکومتی

ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ به تخلفات وزارتخانه‌ها و شرکتها و مؤسسات دولتی و تحت پوشش دولت اشاره کرده و مجازاتهایی را برای تخلفات صنفی در نظر گرفته است. همچنین در ماده ۴۰ قانون تعزیرات حکومتی در امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷، نیز برای تخلفات بخش غیرخصوصی (یعنی دولتی) مجازاتهایی پیش‌بینی شده است. بنابراین در دعاوی له و علیه سازمانها و نهادهای دولتی در شعب تعزیرات حکومتی نیز امکان دخالت نماینده حقوقی وجود دارد و به همان دلیل که امکان اقدام از طریق نماینده حقوقی در مراجع اداری وجود دارد، نمی‌توان محدودیتی را در این زمینه قائل شد.

ز- اقدام نماینده حقوقی در مرحله اجرای حکم

یکی از موارد دخالت نماینده در مرحله اجرای حکم، اعم از تقاضای صدور اجرائیه، تعقیب عملیات اجرایی و همکاری با مأمورین اجرا و اخذ یا پرداخت محکوم‌به می‌باشد. اگر چه در ماده ۳۲ ق.آ.د.م دخالت نماینده در این مرحله صریحاً بیان نشده است، اما به نظر می‌رسد که اقدامات نماینده حقوقی در این مرحله نیز با مانع قانونی مواجه نمی‌باشد. چه منطقی نیست که نماینده مزبور، امر طرح و پیگیری دعوی را عهده‌دار شود، ولی امکان پیگیری آن را در مرحله اجرا نداشته باشد. البته باید توجه داشت که اقدام نماینده در این

مرحله، نیازمند تصریح به اختیار وی در معرفی نامه نمایندگی است. باید افزود که اعطای اختیار و اخذ محکوم به در تعهدات پولی به نماینده حقوقی ضرورتی نداشته و ممکن است موجب سوءاستفاده شود. بنابراین مناسب آن است که محکوم به مستقیماً به حساب محکوم له واریز گردد. رویه دوا بر اجرای احکام در این خصوص روشن نیست (زراعت، پیشین: ۱۶۲) و معمولاً در مرحله اجرای حکم، هر نماینده‌ای را می‌پذیرند. اما به نظر می‌رسد که اتخاذ چنین روشی اولاً صحیح نبوده و سبب دخالت اشخاص واسطه می‌شود و ثانیاً از مجموعه مقررات ناظر بر تعقیب و پیگیری دعاوی، موردی که اشخاص عادی امکان نمایندگی در مراجع قضایی را داشته باشند، ملاحظه نمی‌شود.

۹- حقوق و مزایای نماینده حقوقی

نماینده حقوقی به اعتبار اینکه کارمند رسمی و تمام‌وقت مؤسسه متبوع تلقی می‌شود حقوق و مزایای ثابت ماهیانه دریافت نموده و هزینه سفر و مأموریت وی به نقاط دیگر، تابع ضوابط و مقررات استخدامی مؤسسه متبوع وی می‌باشد.

در مقابل وکلای دادگستری اختیار دارند میزان حق الوکاله مورد نظر را با موافقت موکل تعیین و محاسبه نمایند و یا اینکه حق الوکاله و هزینه سفر آنان بر اساس آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله محاسبه شود. از امتیازات دیگری که برای نماینده حقوقی، پیش‌بینی شده استفاده از سقف اضافه‌کار ماهیانه تا ۱۲۰ ساعت می‌باشد.^۱ اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷/۳۴۶۰ مورخ ۶۱/۷/۱۷ خود در خصوص دستمزد نماینده حقوقی و امکان دریافت خسارت حق الوکاله چنین مقرر داشته که: دستمزد نمایندگان قضایی همان حقوقی است که به اعتبار خدمت در آن مؤسسه دریافت می‌نمایند و علاوه بر حقوق مذکور، طبق ماده واحده قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر

۱- تصویب نامه شماره ۸۴۴۸۸/ت مورخ ۶۸/۱۰/۱۷ مقرر داشته که سقف اضافه‌کار موضوع بند الف ردیف ۵ ضوابط اجرایی بودجه در مورد کارکنان دفاتر حقوقی دستگاهها که اقامه دعاوی را علیه اشخاص حقیقی و حقوقی و امر دفاع از شکایات مطروحه به طرفیت دستگاه متبوعه را در مراحل مختلف جهت وصول مطالبات و احقاق حقوق دستگاه مربوطه به عهده دارند به ۱۲۰ ساعت در ماه افزایش می‌یابد (به نقل از کتاب مجموعه نظرات حقوقی سال ۱۳۶۸ اداره کل حقوقی نهاد ریاست جمهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۷۱).

در پیشرفت دعوی دولت مصوب ۴۴/۱۰/۱۲^۱، وزارت دارایی مجاز است که نسبت به دعاوی که دولت در محاکم قضایی محکوم‌له واقع شده و طرف به پرداخت خسارت حق-الوکاله در حق دولت محکوم می‌گردد، سی درصد حق‌الوکاله وصولی مورد حکم را به نماینده قضایی ذی‌مدخل، مشروط بر اینکه کارمند وزارتخانه مربوطه بوده و دادرسی بدون دخالت وکیل انجام گرفته و میزان پرداختی در هر دعوی از چهار ماه حقوق وی بیشتر نباشد پرداخت نماید و پرداخت وجهی دیگر خارج از آنچه در ماده واحده مارالذکر آمده است مجاز نیست (شهری و حسین‌آبادی، پیشین، ۴۴۳). اشکال وارد بر ماده واحده قانون مصوب ۴۴/۱۰/۱۲، این است که هر چند امکان اخذ خسارت حق‌الوکاله، تحت شرایطی برای نماینده حقوقی پیش‌بینی شده است، اما خسارت حق‌الوکاله موقعی مورد حکم دادگاه واقع می‌شود که محکوم‌له، برای تعقیب یا دفاع از دعوی خود وکیل اختیار نموده باشد.

اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۷۴۱۰ - ۱۳۸۲/۱۰/۶ خود و در پاسخ به این سؤال که آیا طبق ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در صورت مطالبه خسارت حق‌الوکاله باید دادگاه ضمن رأی، محکوم‌علیه را به پرداخت آن محکوم نماید؟ آیا این امر شامل نمایندگان قضائی نیز می‌شود و دادگاه می‌تواند همانند وکلا برای نمایندگان مذکور حق‌الوکاله تعیین نماید، چنین اظهار عقیده نموده است:

با توجه به ماده ۵۱۹ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ از جمله خساراتی که مورد حکم قرار می‌گیرد، خسارات حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده از قبیل حق‌الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محل و غیره می‌باشد و چون نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت که به استناد ماده ۳۲ قانون مذکور مبادرت به طرح دعوی و یا دفاع از دعوی مطروحه دولت می‌نمایند، وکیل محسوب نمی‌شوند، لذا مشمول ماده ۵۱۹ از قانون فوق‌الذکر نیستند. بنا به مراتب هزینه‌های نمایندگان حقوقی مطابق با هزینه وکلا قابل مطالبه نمی‌باشد. بدیهی است که هزینه

مسافرت نمایندگان حقوقی در حدود متعارف بعهدہ سازمان متبوع نماینده می‌باشد و قابل مطالبه از خوانده دعوی نیست.^۱

نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد اعمال ماده واحده یاد شده فقط برای وزارتخانه‌ها امکان‌پذیر است. زیرا پرداخت بخشی از خسارت حق‌الوکاله فقط برای نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها پیش‌بینی شده است و قابل تسری به سایر مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و مؤسسات عمومی غیردولتی نیست. چرا که تعلق خسارت حق‌الوکاله به مؤسسه‌ای که از نماینده حقوقی برای تعقیب یا دفاع از دعوی استفاده کرده، خلاف اصل و استثنایی است. حال آنکه اداره حقوقی قوه قضائیه، طی نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۶۷ مورخ ۱۳۸۰/۸/۶ این چنین استدلال نموده که: «ماده واحده قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق‌الوکاله وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در دعوی دولتی مصوب ۱۳۴۴ با توجه به مقررات قانون محاسبات عمومی، شامل تمام وزارتخانه‌ها، سازمانها و شرکت‌های دولتی می‌شود که بر طبق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب حق تعیین نماینده قضایی برای طرح دعوی و دفاع از دعوی در مراجع قضایی را دارند» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، جلد ۵۸: ۱۳۳). در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۱۴ مورخ ۱۳۸۱/۶/۲۴ نیز در خصوص تقاضای نماینده دولت برای حق‌الوکاله عنوان شده است که: «تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ به قوت خود باقی است. بنابراین به صراحت قسمت اخیر تبصره مذکور، دادگاهها مکلفند صرفاً به تقاضای نماینده دولت حق‌الوکاله را مطابق آیین‌نامه قانون وکالت با صدور حکم اعلام دارند و اصدار رأی در این مورد منوط به تقویم وکالتنامه نیست» (همان، جلد ۲۴: ۱۰۷). به موجب نظریه مشورتی دیگری از سوی اداره حقوقی به شماره ۷/۱۸۷۴ مورخ ۱۳۷۶/۴/۸ امکان مطالبه حق‌الوکاله از سوی نماینده قضایی وجود دارد: «نظر به اینکه بانکها نیز از مصادیق واحدهای مذکور در قانون محاسبات عمومی کشور می‌باشند لذا چنانچه در دعوی، محکوم‌له واقع شوند و نماینده قضایی را برای طرح دعوی یا دفاع از آن معرفی کرده باشند، طبق ماده واحده قانون اجازه پرداخت ۵۰٪ از حق‌الوکاله‌های وصولی، از محکوم‌علیه، مطالبه حق‌الوکاله نموده و ۵۰٪ آن

1 - <http://tafatton.ir/plugins/content/content.php?content.139>

را طبق این قانون به نمایندگان قضایی و کارمندان ذیربط پرداخت نمایند» (همان، جلد ۲۴: ۱۰۴).

با این حال به نظر می‌رسد که ماده واحده اجازه پرداخت حق الوکاله، شامل نمایندگان حقوقی بانکها نبوده و به این جهت برخی (پیروزفر، ۱۳۷۹: ۵۵) اصلاح قانون را در این مورد لازم دانسته‌اند.

بخش سوم- وظایف و مسئولیتهای نماینده حقوقی

۱- وظایف نماینده حقوقی

وظایف و تکالیف نماینده حقوقی در قانون الحاق دو تبصره به قانون متمم بودجه سال ۱۳۴۷ مصوب ۱۳۴۸ بطور مشخص احصا نشده و در قانون یاد شده دفاع و تعقیب دعاوی به نماینده حقوقی محول شده است.^۱ در قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی، نیز به طرح دعوی یا دفاع از دعاوی اشاره شده است. از اینرو وظیفه اصلی نماینده حقوقی انجام امور محوله به شکل تعقیب و پیگیری و دفاع از دعاوی در کلیه مراحل دادرسی بر اساس اختیارات تفویضی می‌باشد که در این راستا هر گونه مقدمه یا لازمه دیگر انجام وظایف یاد شده نیز به عنوان تکلیف نماینده محسوب می‌گردد. نماینده حقوقی مانند وکیل، مکلف است در جلسات دادگاه شرکت نموده و اقدامات لازم را به عمل آورد. بنابراین اگر نماینده حقوقی دارای اختیارات قانونی مندرج در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی باشد، به هنگام مواجهه با یک سند مجعول، بایستی ادعای جعل نماید. شرکت در محاکمات، تهیه لوایح حقوقی، امضای صورتجلسات دادگاه، جزو وظایف نماینده حقوقی است علاوه بر آنکه برابر مقررات استخدامی مؤسسه متبوع، وظایف و تکالیف دیگری از جمله حضور در مؤسسه نیز برای نماینده وجود دارد.

رعایت اصول و قواعد شکلی دادرسی از جمله قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری و انجام مراقبت‌های لازم در تعقیب و دفاع از دعاوی، جزو وظایف و تکالیف نماینده حقوقی

۱- دفاع و تعقیب دعوی، گذشته از آنکه برای نماینده قضایی (یا وکیل) اختیار تلقی می‌شود در رابطه حقوقی فی‌ما بین از جمله وظایف و تکالیف اصلی نماینده (یا وکیل) می‌باشد.

است. نماینده حقوقی باید مواعد قانونی را رعایت کند. به عنوان مثال در طی مهلت مقرر در اختاریه‌ها و اوراق قضایی، اقدام قانونی لازم را در راستای استیفای حقوق اداره متبوع بعمل آورد و بر حسن جریان دادرسی اشراف و مراقبت داشته باشد (قهرمانی، ۱۳۷۷: ۱۶۴ به بعد).

حفظ اسرار مؤسسه متبوع بلحاظ اهمیت موضوع و وفاداری نسبت به مؤسسه، جزو دیگر تکالیف نماینده می‌باشد. از آنجایی که تعقیب و دفاع از دعاوی به نماینده حقوقی محول شده و نامبرده باید در احقاق حقوق و وصول مطالبات مؤسسه متبوع تلاش نماید، لاجرم وظایف و تکالیف قانونی دیگری نیز که لازمه اجرای تکلیف اولیه یعنی دفاع و تعقیب از دعوی است بر عهده اوست. مثلاً نماینده حقوقی بایستی سمت طرف دعوی را مورد توجه قرار داده و عندالاقضا به سمت وی ایراد نماید. در صورت لزوم، تقاضای تأمین خواسته نموده و محکوم‌به را تأمین نماید.

استرداد دادخواست نیز در مواقعی که به نفع مؤسسه متبوع است جزو وظایف نماینده می‌باشد. اگر برای طرح و اقامه دعوی آتی، یا حتی پیگیری و دفاع از دعاوی مطروحه، تأمین دلیل ضرورت داشته باشد، نماینده بایستی آن را بجا آورد. تهیه ادله اثبات دعوی و ارائه آن نیز به عهده نماینده می‌باشد که با استفاده از توانایی علمی و فنی خود در راستای احقاق حقوق مؤسسه متبوع بایستی انجام دهد. چنانچه نماینده حقوقی اختیار تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم‌به را داشته باشد، بایستی پس از وصول حقوق دولتی بلافاصله آن را در اختیار مؤسسه متبوع قرار دهد. البته لازم به توضیح است که انجام مستقیم وظایف یاد شده برای نمایندگان حقوقی صلاح نیست. زیرا ممکن است بلحاظ اشتباه در محاسبات فنی و حقوقی، اقدامات انجام شده باعث وارد آمدن خسارت به مؤسسه شده و موجب مسئولیت گردد. بنابراین همان‌گونه که در مباحث قبلی نیز اشاره شد، طرح دعوی و تقدیم دادخواست اگر چه جزو اختیارات نماینده حقوقی است، لیکن اصلح است که این گونه اقدامات با امضای مقام مسئول مؤسسه متبوع و با اطلاع وی صورت پذیرد. زیرا در این صورت نماینده، عواقب و نتایج احتمالی اقدامات پیشنهادی را به مؤسسه گزارش داده و در صورت موافقت یا تأیید ضمنی مؤسسه اقدام می‌کند. هر چند در این حالت نیز نماینده در صورت تسبیب، مسئولیت مدنی دارد. لیکن ارائه راه‌حل‌های پیشنهادی مختلف برای تعقیب و دفاع از دعاوی توسط

مؤسسه متبوع مسئولیت نماینده را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال استرداد دعوی، اعتبار امر مختومه را دارد و معمولاً با احتیاط کامل این اقدام صورت می‌پذیرد، لذا شایسته است که نماینده در استرداد دعوی، مؤسسه متبوع خود را مطلع نموده و حتی این استرداد با امضای مسئول مؤسسه متبوع عملی شود.

۲- مسئولیتهای نماینده حقوقی

مسئولیتهای نماینده حقوقی در قوانین مربوطه مورد اشاره قرار نگرفته است، البته بدیهی است که نمایندگان حقوقی نیز می‌توانند در مقابل اعمال و اقدامات زیانبار خود مسئول قلمداد شوند. اما بطور کلی تعهد نماینده حقوقی مانند تعهد وکیل دادگستری همان‌گونه که برخی از فقها بیان نموده‌اند از «مصادیق تعهد به وسیله» بوده و «تعهد به نتیجه» محسوب نمی‌شود (عاملی، پیشین: ۲۰۸) البته باید افزود که برخی از تعهدات نماینده حقوقی (همانند وکیل دادگستری) از نوع تعهد به نتیجه است، مانند حضور به موقع در جلسات دادرسی و اقدام مقتضی نسبت به دستور دادگاه و ارائه لوایح مورد نیاز و یا ایرادات شکلی و ماهوی که در این قبیل موارد مسئولیت نماینده به صرف عدم انجام تکالیف مزبور تحقق خواهد یافت.

لذا چنانچه نماینده تمامی احتیاطها و مراقبت‌های لازم را در جریان دادرسی بعمل آورده و وظایف خود را به نحو کامل انجام داده باشد ولو آنکه نتیجه دعوی بر علیه مؤسسه متبوع باشد، وی مسئولیتی در این زمینه ندارد. اما در صورتی که نماینده حقوقی وظایف و تکالیف خود را نقض کند و از این طریق خسارتی به مؤسسه متبوع وارد گردد، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود خواهد بود.

تخلف از هر گونه وظیفه‌ای که از سوی مؤسسه متبوع به نماینده محول شده یا نقض هرگونه وظیفه‌ای که جزو ضرورت‌های حرفه‌ای و شغلی نماینده تلقی می‌شود، ولو آنکه در قرارداد استخدامی یا معرفی‌نامه نمایندگی مورد تصریح قرار نگرفته باشد، به طور کلی موجب مسئولیت است. البته باید توجه داشت که سکوت قانونگذار در بسیاری از موضوعات مربوطه مانند وظایف و مسئولیتهای نماینده حقوقی، محل ایراد است و ضرورت دارد چنین مواردی مورد تصریح قانونگذار قرار گیرد.

اگر چه رابطه حقوقی فی مابین مؤسسه متبوع و نماینده یک رابطه قراردادی (قرارداد استخدامی) است و در صورت تخلف و تقصیر علی‌الاصول به استناد قرارداد و بر مبنای مسئولیت ناشی از نقض قرارداد بایستی مطالبه خسارت شود، اما استناد به مسئولیت مدنی (به معنی اخص و از باب تسبیب) و مطالبه خسارت از نماینده نه تنها منع قانونی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد تنها طریقه وصول خسارت است. زیرا در قرارداد استخدامی و یا حتی معرفی‌نامه نمایندگی بسیاری از وظایف نماینده حقوقی مورد تصریح و توافق قرار نمی‌گیرد که در این حالت اثبات نقض آن تعهدات به استناد رابطه قراردادی دشوار است.

همچنین ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر از اقدام نماینده، شخص ثالثی متضرر شود، کدام شخص مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود. نماینده یا سازمان متبوع وی؟ در پاسخ این سؤال باید گفت اگر چه چنین فرضی به ندرت اتفاق می‌افتد، اما قابل تصور است که هر گاه نماینده در راستای توقیف اموال، به عمد، مال غیر را به جای مال متعلق به طرف دعوی، معرفی و آن را به حیطة توقیف در آورد و سپس مالک (شخص ثالث) با اثبات مالکیت خود، اموال یاد شده را از توقیف خارج سازد، جبران خسارت ناشی از توقیف به عهده نماینده خواهد بود؛ اگر چه ممکن است ادعا شود که در وهله اول، سازمان متبوع بایستی خسارت وارده را جبران نماید، اما در این حالت نیز به نظر می‌رسد که سازمان، حق رجوع به نماینده را دارد. چرا که نماینده مکلف است در حدود قوانین اقدام نماید و نتیجه اقدامات خلاف قانون را باید متحمل شود.

از لحاظ کیفری نیز نمایندگان حقوقی، تابع قواعد کلی مسئولیت کیفری هستند. بنابراین اگر نماینده با طرف دعوی تبانی نماید یا هر گونه اقدامی که متضمن جنبه کیفری باشد انجام دهد، مسئولیت کیفری خواهد داشت.

در مورد مسئولیت انتظامی، نمایندگان حقوقی بر خلاف وکلای دادگستری، مشمول مقررات انتظامی وکلا نمی‌باشند. زیرا مقررات راجع به مجازاتهای انتظامی وکلای دادگستری قابل اعمال بر نماینده حقوقی نیست. مثلاً تعلیق یا توبیخ یا انفصال از وکالت یا تنزل درجه وکالت از جمله مجازاتهای انتظامی هستند که اساساً در مورد نماینده حقوقی موضوعیت پیدا نمی‌کند. اما نمایندگان حقوقی ممکن است به جهات دیگری مسئولیت پیدا

کنند و به عنوان مثال در صورت تخلف از مقررات اداری مؤسسه متبوع و یا عدم انجام وظایف محوله به نحو احسن، در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری مورد بازخواست و محکومیت واقع شوند.

بطور خلاصه می‌توان گفت که نمایندگان حقوقی مسئولیت مدنی، کیفری و اداری در مقابل مؤسسه متبوع پیدا می‌کنند که در مورد مسئولیت مدنی، بایستی تقصیر شغلی آنان در انجام وظیفه احراز شود و در چنین وضعیتی ملاک تشخیص، تقصیر حرفه‌ای آنان است.

نتیجه بحث

از مجموع مباحث مطروحه، نارسایی و ابهام قوانین و مقررات راجع به نمایندگی حقوقی استنباط می‌شود. در قوانین مورد اشاره اختیارات، تکالیف و مسئولیتهای نماینده حقوقی به نحو مشخص بیان نشده است و ابهامات موجود در این زمینه سبب شده است که دادگاهها و حقوقدانان با ارائه تفاسیر متفاوت در صدد پر کردن خلاء موجود برآیند.

شرایط نمایندگی حقوقی مذکور در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در مواردی مبهم است و به عنوان نمونه موضوع کارآموزی در دفاتر حقوقی ادارات از جمله این موارد است. راجع به این که کدامیک از سازمانها و مؤسسات عمومی و دولتی امکان معرفی نماینده حقوقی را برای پیگیری و دفاع از دعاوی دارند، ابهامات زیادی وجود دارد و قانونگذار می‌تواند با دقت در امر قانونگذاری، به نحو مشخصی، اشخاص حقوقی مشمول استفاده از خدمات نماینده حقوقی را احصا نماید.

همچنین حکم قانون در مورد نحوه احراز سمت نماینده حقوقی، قابل انتقاد به نظر می‌رسد و نباید احراز سمت را به سازمانی که نماینده خود را معرفی می‌کند، محول نمود.

اختیارات نماینده حقوقی در مقررات قانونی مورد اشاره قرار نگرفته و برخی اختیارات نماینده حقوقی را با اختیارات وکیل مقایسه نموده‌اند که البته اختیارات نماینده وکیل دادگستری در مواردی قابل مقایسه با یکدیگر نیست و نمی‌توان همه اختیارات وکیل را به نماینده تسری داد. لذا بایستی با توجه به نوع فعالیت و مقتضیات خاص نمایندگی، اختیارات نماینده حقوقی توسط قانونگذار تدوین شود.

تکالیف و مسئولیتهای نماینده حقوقی و ضمانت اجرای تخلف از وظایف محوله نیز نیاز به تصریح قانونگذار دارد تا از تفسیرهای متنوع و گاه متضاد در امان باشد. چرا که تسری همه تکالیف و مسئولیتهای وکلای دادگستری به نمایندگان حقوقی ممکن نیست و با توجه به نوع رابطه حقوقی نماینده با سازمان متبوع خود، لازم است که به صورت مستقل، تکالیف و مسئولیتهای نماینده توسط قانونگذار تدوین شود.

منابع

الف) فارسی و عربی

- ۱- امامی، سیدحسن (۱۳۸۲)، *حقوق مدنی*، ج ۲، چاپ ۱۱، نشر اسلامی، تهران.
- ۲- بازگیر، یدالله (۱۳۷۷)، *آراء دیوانعالی کشور در امور حقوقی (۳)*، چاپ اول، نشر ققنوس.
- ۳- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵)، *حدائق الناصره*، ج ۲۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴- پیروز فر، اکبر (۱۳۷۹)، *حق الزحمه نماینده حقوقی بانکها*، مجله بانک و اقتصاد، ش ۱۴.
- ۵- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت*، ج ۳، چاپ اول، بیروت، دارالتقلین.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۵، چاپ دوم، تهران، نشر گنج دانش.
- ۷- جمعی از قضات (۱۳۷۴)، *گزیده آرای دادگاههای حقوقی*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۸- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰)، *السرائر*، ج ۲، چاپ دوم، قم، نشر اسلامی.
- ۹- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۴)، *تسرح قانون آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، قم، نشر سلسبیل.
- ۱۰- زراعت، عباس (۱۳۸۳)، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، چاپ دوم، تهران، نشر خط سوم.
- ۱۱- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، چاپ دهم، تهران، نشر دراک.
- ۱۲- شهری، غلامرضا - حسین آبادی، امیر (از سال ۱۳۵۸ به بعد)، *مجموعه نظریهای مشورتی اداره حقوقی*، چاپ اول، تهران، روزنامه رسمی.
- ۱۳- عاملی، سید جواد (۱۴۱۹)، *مفتاح الکرامه*، ج ۲۱، چاپ اول، قم.
- ۱۴- عسکری، یدالله (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، تهران، نشر پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۱۵- علامه حلی (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، ج ۱۵، چاپ اول، قم، نشر آل بیت.

- ۱۶- قهرمانی، نصراله (۱۳۷۷)، *مسئولیت مدنی وکیل دادگستری*، چاپ اول، نشر گندم.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴)، *عقود معین*، ج ۳، چاپ اول، تهران، نشر بهنشر.
- ۱۸- کامیار، محمد رضا (۱۳۷۶)، *گزیده آرای دادگاههای حقوقی*، مجموعه سوم، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان.
- ۱۹- مجموعه نظرات حقوقی اداره کل حقوقی نهاد ریاست جمهوری (۱۳۷۵)، چاپ دوم، تهران، معاونت پژوهش و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
- ۲۰- معاونت پژوهش و تنقیح قوانین و مقررات کشور. _____ (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران،
- ۲۱- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷)، *مجموعه نشست های قضایی، مسائل آیین دادرسی مدنی (۱)*، چاپ اول، تهران، نشر جاودانه.
- ۲۲- _____ (۱۳۸۷)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با مراجع کیفری (دادگاهها)*، جلد ۲۰، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- ۲۳- _____ (۱۳۸۷)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با: «دادگاههای عمومی حقوقی*، جلد ۲۳، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- ۲۴- _____ (۱۳۸۷)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با: «دادگاههای عمومی حقوقی*، جلد ۲۴، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- ۲۵- _____ (۱۳۸۷)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با: «دادگاههای عمومی حقوقی*، جلد ۳۶، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- ۲۶- _____ (۱۳۸۷)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با: «مدیریت دادرسی»*، جلد ۵۸، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- ۲۷- معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (۱۳۸۲)، *مجموعه قوانین و مقررات وکالت، مشاوره حقوقی و حمایت قضایی*، ریاست جمهوری، چاپ اول، تهران.
- ۲۸- مهاجری، علی (۱۳۸۱)، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، چاپ دوم، تهران، نشر گنج

دانش.

۲۹- نوبخت، یوسف (۱۳۷۰)، *اندیشه‌های قضایی*، چاپ سوم، تهران، نشر کیهان.

۳۰- وزارت اوقاف و شئون اسلامی، (۱۴۲۵ و ۱۴۲۷)، *موسوعه الفقهیه*، ج ۴۲ و ۴۵، چاپ اول، کویت.

ب) منابع آنلاین

- 1- http://hvm.ir/detailnews.asp?id=25941&str_search=1912/7
- 2- <http://hvm.ir/print.asp?id=30418>
- 3- http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/720644
- 4- <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/730248T>
- 5- <http://tafatton.ir/plugins/content/content.php?content.139>
- 6- <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=1518923>